

موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان؛ جنوب یا شمال؟*

شهرام جلیلیان^۱

چکیده

جنگ «هرمزدگان» در روز سی‌ام مهر/ بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ م. یکی از بزرگ‌ترین جنگ‌ها در تاریخ ایران و حتا تاریخ شرق باستان است. با مرگ اردوان چهارم/ ۲۱۳-۲۲۴ م، آخرین پادشاه پارتیان در این جنگ بود که هم‌اورد جنگجوی او، اردشیر بابکان/ ۲۲۴-۲۴۰ م، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان، خود را «شاهنشاه» خواند و سپس با گشودن تختگاه پارتیان و جنگ‌هایی دیگر با خاندان‌های نژاده پارتی و بسیاری پادشاهان محلی که در ایران پراکنده بودند، «شاهنشاه ایران» نامیده شد. جنگ هرمزدگان، آغاز نزدیک به پنج سده فرمانروایی ساسانیان در ایران، و هم نشانه آغاز دوره تازه‌ای از جنگ‌های ایرانیان و رومی‌ها بود. با وجود این، هنوز موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان/ هرمزجان/ هرمزدجان/ مزدجان که طبری و دیگران آن را آوردگاه جنگ اردوان چهارم و اردشیر بابکان خوانده‌اند، شناخته شده نیست و یا دست کم، دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن وجود دارد. در این جستار، به مطالعه و نقد همه این انگاره‌ها درباره موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان خواهیم پرداخت و یک نقطه جغرافیایی تازه را به‌عنوان آوردگاه نبرد هرمزدگان پیشنهاد خواهیم داد. واژگان کلیدی: ساسانیان، اردشیر بابکان، اردوان چهارم، جنگ هرمزدگان، خوزستان، رامهرمز، ری، مزدقان.

The Geographical Site of the Hormozdgān Battle; South or North?

Shahram Jalilian²

Abstract

The Hormozdgān Battle on 30 Mehr/28 April 224 C.E. is one of the greatest battles in the history of Iran and even the Ancient East. With the demise of Ardavān IV (213224- A.D.), the last king of Parthians, in this war, his warrior rival Ardašir, son of Bābak (240224- A.D) founder of the Sassanids kingdom, called himself 'King of Kings', and after conquering the capital of Parthians and other battles with great Parthian families and many local kings who were scattered in Iran, Ardašir was called "King of Kings of Iran". The Hormozdgān Battle was the beginning of five centuries rule of Sassanids in Iran and was also the beginning of a new period in Iranians-Romans battles. Nevertheless the geographical site of Hormozdgān/ Hormozjān/ Hormozdjān/ Mazdajān plain—that was called the battle field of Ardavān IV and Ardašir son of Bābak by Tabari and others—is not known yet or at least there are different views about it. In this paper, based on a historical method, all these views on geographical site of Hormozdgān plain will be studied and criticized and a new geographical site will be introduced as the site of Hormozdgān Battle.

Keywords: Sassanids, Ardašir son of Bābak, Ardavān IV, The Hormozdgān Battle, Khouzeštān, Rāmhormozd, Ray, Mazdaghān.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز. *تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۹ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۰/۵

2. Associate Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz. Email: jalilianshahram@yahoo.com

مقدمه

با نابودی جنگاوران پارتی و مرگ اردوان چهارم / ۲۱۳-۲۲۴ م، آخرین پادشاه پارتیان در جنگ «هرمزندگان» در روز سی‌ام مهر/ بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ م. بود که هم‌اورد جنگجوی او، اردشیر بابکان / ۲۲۴-۲۴۰ م، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان، خود را «شاهنشاه» خواند و سپس با گشودن تختگاه پارتیان و جنگ‌هایی سخت و خونین با خاندان‌های نژاده پارتی و بسیاری پادشاهان محلی که در ایران پراکنده بودند، «شاهنشاه ایران» نامیده شد. جنگ هرمزندگان، اگرچه پایان تاریخ پارتیان نبود و اردشیر هنوز باید در سرزمین‌های شرقی ایران و در میانرودان، آذربایجان و ارمنستان با پارتیان می‌جنگید، اما آغاز نزدیک به پنج سده فرمانروایی ساسانیان در ایران بزرگ بود. با وجود این، هنوز جایگاه جغرافیایی دشت هرمزگان/ هرمزجان/ مزدجان/ مزدجان که طبری و دیگران آن را آوردگاه جنگ اردوان چهارم و اردشیر بابکان خوانده‌اند، چندان شناخته‌شده نیست و یا دست‌کم، دیدگاه‌های گوناگونی درباره جایگاه جغرافیایی هرمزگان وجود دارد. دو پژوهنده بزرگ و پیشگام تاریخ ساسانیان تنها یادآور شده‌اند که جایگاه جغرافیایی دشت هرمزگان شناخته‌شده نیست،^۳ و دیگران هم بدون کوچک‌ترین کنجکاوای درباره جغرافیای هرمزگان، تنها گفته‌اند که این جنگ در «هرمزگان» یا «دشت هرمزگان» رخ داده است.^۴ با وجود این، همواره از چند نقطه ایران، همچون جایگاه جغرافیایی دشت هرمزگان یاد شده است.

ویلیام اوزلی که در سالهای ۱۸۱۱-۱۸۱۲ م. یادگارهای تاریخی شهر کهن ری در جنوب تهران را دیده بود، می‌انگاشت که دشت هرمزگان، باید در نزدیکی‌های این شهر بوده باشد. تا سال‌های آغازین دوره قاجاریه، در ری سنگ‌نگاره‌ای از دوره ساسانیان دیده می‌شد که در دوره فتحعلی‌شاه قاجار / ۱۲۱۲-۱۲۵۰ هج، آن را تراشیدند و روی آن نگاره این پادشاه را سواره و در هنگامه کشتن

۳. تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب‌خوئی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۴۴ پانویشت شماره ۱؛ آرتور امانوئل کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۴)، ص ۱۳۶.

۴. برای نمونه نک: آلفرد فن قوشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۱۸۴؛ ریچارد نلسون فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۲۱۹؛ ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۳۱۰-۳۰۹؛ تورج دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۱۱.

شیر کشیده‌اند.^۵ خوشبختانه، پیش از نابودی این سنگ‌نگاره ساسانیان، جیمز موریه (۱۸۰۹ م.)، ویلیام پرایس (۱۸۱۱ م.)، ویلیام اوزلی (۱۸۱۱-۱۸۱۲ م.) و رابرت کرپورتر (۱۸۱۸ م.) در بازدیدهای خود از ری، به توصیف سنگ‌نگاره پرداخته و طرح‌هایی از آن کشیده‌اند.^۶ به‌ویژه اوزلی، گزارش خوبی درباره این سنگ‌نگاره و طرحی دقیق از آن به‌دست داده است. به‌گفته او، سنگ‌نگاره ری، جنگاور سواره‌ای را با آرایش و نشانه‌های شاهی ویژه دوره ساسانیان نشان می‌داد که با نیزه‌اش به سوی همورد سواره خود - پیش می‌تاخت. اوزلی که سنگ‌نگاره را بسیار فرسوده دیده بود، یادآور می‌شود که گویا این سنگ‌نگاره به دست آدمیان یا هوازگی دچار فرسودگی نشده است و احتمالاً خود هنرمند سنگ‌تراش هنگامی که دریافتی بود جنس صخره برای ریزه‌کاریهای بیشتر مناسب نیست، سنگ‌نگاره را نیمه‌کاره گذاشته است. به‌عقیده اوزلی، گویا نگاره هموردی که باید با نیزه جنگاور ساسانی از اسب خود به زمین می‌افتاد، هرگز ساخته نشده بود و به‌سختی می‌شد تنها سر اسب او را دید. اوزلی با اشاره به گزارش‌های منابع اسلامی درباره جنگ هرمزدگان و به‌ویژه سودجستن از شاهنامه و تاریخ‌گزیده و پیوند دادن آنها با آنچه که سنگ‌نگاره ری می‌خواهد به بینندگان بگوید، کوشید تا جایگاه جغرافیایی دشت هرمزدگان را هم بشناساند. او جنگاور سواره را شاپور پسر اردشیر بابکان خواند و می‌انگاشت که همورد او هم باید اردوان پادشاه پارتیان بوده باشد، چون عقیده داشت که از گفته طبری برمی‌آید اردوان به دست شاپور کشته شده است.^۷ اوزلی به‌دست‌آویز گزارش‌های فردوسی و حمدالله مستوفی درباره جنگ اردشیر و اردوان در نزدیکی ری، و این که ری یا ارشاکیه کهن، از پایتخت‌های اشکانیان بوده است و اردوان، آخرین پادشاه اشکانیان

۵. جورج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۴۶۴؛ ویلیامز ابراهیم جکسن، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹)، ص ۴۹۳-۴۹۲.

6. James Morier, *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*, Vol. II (London: Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown, 1818), p. 190; William Price, *Journal of the British Embassy to Persia etc.* (London: Kingsbury, Parbury, and Allen, 1825), pp. 37-38; William Ouseley, *Travels in Various Countries of the East; More particularly Persia*, Vol. III (London: Rodweel and Martin, New Bond Street, 1823), pp. 182-186; R. Ker Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, Vol. I (London: 1822), p. 363.

۷. با وجود دیدگاه اوزلی، طبری آشکارا می‌گوید که اردوان به دست خود اردشیر بابکان کشته شده است: «و اردوان بیامد و قوم برای پیکار صف کشیدند و شاپور پسر اردشیر به مقابله اردوان رفت و در میانه پیکار شد، و دادبنداد، دبیر اردوان به دست شاپور کشته شد، و اردشیر سوی اردوان شد و او را بکشت و بسیار کس از کسان وی کشته شد و باقیمانده گریزان شدند. گویند: اردشیر پیاده شد و سر اردوان را لگدمال کرد و آن روز اردشیر را شاهنشاه نام دادند.» نک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۳. دیگر گزارش‌ها هم می‌گویند کشته‌شدن اردوان خود اردشیر بوده است و حتی سنگ‌نگاره فیروزآباد هم نشان می‌دهد که چگونه اردشیر همورد پارتی خود را می‌کشد.

بیش از همه می‌تواند در تختگاه خود شکست خورده باشد، نتیجه گرفت که دشت هرمزدگان باید در نزدیکی‌های ری بوده باشد.^۸

چند پژوهنده ایرانی هم همداستان با دیدگاه اوزلی، ری را نبردگاه آخرین جنگ اردشیر بابکان و اردوان شناخته‌اند.^۹ اما هنوز نقطه‌های جغرافیایی دیگری هم در ایران وجود دارند که همچون جایگاه جغرافیایی دشت هرمزدگان شناخته شده‌اند؛ یکی از آنها که هواداران بسیاری دارد، یک

8. William Ouseley, *Travels in Various Countries of the East; More particularly Persia*, Vol. III, pp. 182-186;

پس از اوزلی، رابرت کرپورتر در بازدید از سنگ‌نگاره ری، جنگاور سواره را اردشیر بابکان و هم‌اورد او را اردوان پارتی خواند و همچون اوزلی یادآور شد که این سنگ‌نگاره گویا نیمه‌کاره بوده است، اما کرپورتر چیزی درباره موقعیت جغرافیایی جنگ هرمزدگان نمی‌گوید. نک:

Robert Ker Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*, Vol. I, p. 363.

فون گال به دست‌آویز گزارش‌ها و طراحی‌های جهانگردان اروپایی از این سنگ‌نگاره، باور دارد که این یادمان تاریخی نمی‌تواند پیش از پایان سده چهارم میلادی به وجود آمده باشد. نک: هوبرتوس فون گال، *جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأخر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی*، ترجمه فرامرز نجد سمیعی (تهران: نسیم دانش، ۱۳۷۸)، ص ۴۸-۵۰. با وجود این، استدلال او در تاریخگذاری این سنگ‌نگاره چندان نیرومند و پذیرفتنی نیست، چراکه او می‌گوید در سنگ‌نگاره اردشیر بابکان در فیروز آباد و همچنین در سنگ‌نگاره هرمزد دوم / ۳۰۲-۳۰۹ م، در نقش رستم، هم‌اورد پادشاه کاملاً در حال سرنگونی نشان داده می‌شود، اما در سنگ‌نگاره بهرام چهارم / ۳۸۸-۳۹۹ م، در نقش رستم، هم‌اورد پادشاه سرنگون نشده و او هم در تاخت دیده می‌شود، از این رو، چون در سنگ‌نگاره ری هم پوزه اسب هم‌اورد پادشاه سواره - در طراحی جیمیز موریه - نشان می‌دهد که باید یورش هم‌زمان دشمن در برنامه بوده باشد، پس این سنگ‌نگاره نمی‌تواند پیش از پایان سده چهارم به وجود آمده باشد! همچنین باید اشاره کنیم که دیگر پژوهندگان سنگ‌نگاره‌ای را که فون گال آن را از بهرام چهارم در سده چهارم میلادی می‌داند، نگاره پیروزی بهرام دوم / ۲۷۶-۲۹۳ م، شناخته‌اند. نک: ایدیت پرادا، با همکاری رابرت دایسون و چارلز ویلکینسون، *هنر ایران باستان*، ترجمه یوسف مجیدزاده (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۲۹۹-۲۹۸؛ لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ص ۳۲۰؛ فرای، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، ص ۲۲۹؛ علیرضا شاپور شهبازی، *شرح مصور نقش رستم فارس* (شیراز: انتشارات بنیاد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۶-۱۱۳؛

A. D. H. Bivar, "Cavalry Equipment and Tactics on the Euphrates Frontier," *Dumbarton Oaks Papers* 26, 1972, p. 279ff; A. Shapur Shahbazi, "Bahram II," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1989), pp. 516-517.

۹. نک: محمد یوسف کیانی، «پایتخت‌های اشکانیان»، *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴)، ص ۲۴۲؛ یحیی کوثری، «ری پایتخت حکومتی»، *پایتخت‌های ایران*، به کوشش محمد یوسف کیانی (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴)، ص ۳۷۳؛ حسین کریمان، *ری باستان*، مجلد دوم، بخش اول: مذهب و تاریخ و رجال و نواحی ری باستان یا سوابق پهنه طهران و دیبهای کهن آن (تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱)، ص ۱۱۱-۱۰۹.

منطقه جغرافیایی بین بهبهان و شوشتر، در کناره رود جراحی و در نزدیکی شهر رامهرمزد است،^{۱۰} و دیگری شهر شوش در خوزستان.^{۱۱} چند پژوهنده دیگر هم انگاشته‌اند که دشت هرمزدگان باید در سرزمین ماد (شمال غرب ایران) بوده باشد.^{۱۲} همچنین گروسسی با اشاره به گزارش‌های دینوری و نویسنده گمنام *محمل‌التواریخ و القصص* درباره جغرافیای جنگ هرمزدگان، می‌گوید دشت هرمزدگان را باید در نزدیکی‌های نهاوند بازجست.^{۱۳}

آخرین چشم‌انداز جغرافیایی دشت هرمزدگان در یک پژوهش گنو ویدنگرن درباره خیزش ساسانیان در پارس و جنگ‌های اردشیر بابکان با پارتیان آمده است. او به دست‌آویز کتاب *نهایه‌الآرب فی‌الخبار الفرس و العرب*^{۱۴} که می‌گوید جنگ اردشیر و اردوان «در صحرائی به نام بادرجان، از ناحیه اصفهان» رخ داده بوده است، و بازسازی نام بادرجان به (گور) بادرجان، گلپایگان، آوردگاه هرمزدگان را در گلپایگان شناسانده است. به عقیده ویدنگرن، طبری در بازگویی جنگ‌های

۱۰. برای نمونه نک:

G. Rawlinson, *The Seventh Great Oriental Monarchy or the Geography, History, and Antiquities of the Sassanians or New Persian Empire* (New York: 1882), p. 37;

محمدجواد مشکور، *تاریخ سیاسی ساسانیان* (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۷۵؛ شیرین بیانی، *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۲۸؛ عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران* (۱): *ایران قبل از اسلام* (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۱۷. در چند پژوهش دیگر هم تنها اشاره شده که دشت هرمزدگان در خوزستان بوده است. نک: کلمان هوار، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۳)، ص ۱۲۴؛ محمدجواد مشکور، *ایران در عهد باستان*، در *تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام* (تهران: سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۶۳)، ص ۳۸۳؛ ویلهلم آیلرز، «ایران و بین‌النهرین»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان بارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۵۹۶. پاره‌ای پژوهندگان هم هرمزدگان را در چند کیلومتری شرق اهواز شناخته‌اند. نک: سرپرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی (تهران: انتشارات افسون، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۵۳۵؛ علی سامی، *تمدن ساسانی* (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۸۸)، ج ۲، ص ۲۵۳، که گویا منظور آنها همین منطقه جغرافیایی در نزدیکی رامهرمزد بوده باشد.

۱۱. رمان گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۳۴۷.

۱۲. میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰)،

ص ۲۸۸؛ ماریا بروسیوس، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸)، ص ۱۸۶.

۱۳. عباس گروسسی، «آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان»، *مجله بررسیهای تاریخی*، شماره ۵، سال ۱۱،

آذر و دی ۲۵۳۵، ص ۱۱۰ پانویست شماره ۵.

۱۴. این کتاب از نویسنده‌ای ناشناخته، گویا در نیمه نخست سده پنجم هجری نوشته شده است و در سال ۷۸۹ هجری با نام *تجارب‌الأمم فی‌آخبار ملوک العرب و العجم* به فارسی ترجمه شده است. نک: ابوالفضل خطیبی، «نگاهی به کتاب نهایه‌الآرب فی‌الخبار الفرس و العرب و ترجمه فارسی قدیم آن»، *نامه فرهنگستان*، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۹-۱۴۰؛ *تجارب‌الأمم فی‌آخبار ملوک العرب و العجم*، به کوشش رضا انزایی‌نژاد و یحیی کلانتری (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳)، پیشگفتار، ص ۱۸-۱۱.

اردشیر با پادشاهان محلی پارس، کرمان، اصفهان و خوزستان و آنگاه نبرد با اردوان چهارم در دشت هرمزدگان، چندین گزارش گوناگون را با هم آمیخته و زمان رخدادها را پس و پیش کرده است. از این رو، ویدنگرن عقیده دارد که گزارش نه‌بایه/الآرب دربارهٔ یورش اردشیر از پارس به سوی اصفهان و آنگاه رویارویی او با اردوان بلافاصله پس از گشودن اصفهان، بسیار پذیرفتنی‌تر از گزارش طبری است که می‌گوید اردشیر پس از گشودن اصفهان به پارس آمده و پس از دو یورش به خوزستان و جنوب میانرودان، در دشت هرمزدگان با اردوان جنگیده است، چون از دیدگاه جنگی منطقی‌تر خواهد بود که اردشیر یورش خود را برای نبرد با اردوان که تاختگاه و کانون نیروی او در سرزمین ماد بود، از پارس آغاز کند و با گشودن اصفهان به سوی شمال تاخت آورده و با اردوان جنگیده باشد. از سوی دیگر، ویدنگرن می‌گوید این که اردشیر پس از گشودن اصفهان، به جای تاختن به سوی شمال، به جنگ خوزستان آمده و تا میشان در جنوب میانرودان هم پیش تاخته باشد، از دیدگاه جنگی چندان نمی‌توانست منطقی بوده باشد، دست کم از این رو که، با بازگشت اردشیر، اردوان دوباره اصفهان را به چنگ می‌آورد و اردشیر که اکنون در جنوب میانرودان و بسیار دور از اصفهان بود، نمی‌توانست واکنش نشان دهد؛ از این رو، به باور ویدنگرن، داستان طبری دربارهٔ پی‌هم‌آیی جنگ‌های اردشیر از دیدگاه جنگی نمی‌تواند درست باشد و باید بگوییم که اردشیر در آغاز پارس، کرمان و شاید بخش‌های جنوبی خوزستان را به چنگ آورده است و آنگاه به اصفهان تاخته و بلافاصله پس از گشودن این شهر، در دشت هرمزدگان یا گلپایگان امروزی با سپاهیان اردوان چهارم جنگیده است.^{۱۵} ویدنگرن حتا می‌گوید نمی‌توان گزارش طبری را دربارهٔ جنگ‌های اردشیر در خوزستان و پیشروی تا میشان در جنوب میانرودان پذیرفت چون در این دوره بلاش ششم/ ۲۲۲-۲۰۸ م، برادر اردوان چهارم فرمانروای میانرودان بود که میشان هم در جنوب این سرزمین جای داشت و احتمالاً اردشیر تنها جنوب خوزستان را گشوده است نه بیشتر و بخش‌های شمالی خوزستان با شهرهایی همچون شوش و شوشتر به چنگ او نیفتاده بوده‌اند، و همهٔ اینها نشان می‌دهند که دشت هرمزدگان نمی‌تواند در خوزستان بوده باشد، و اردشیر چنان که نه‌بایه/الآرب می‌گوید بلافاصله پس از گرفتن اصفهان، در دشت بادر جان / گوربادر جان / گوربادگان یا گلپایگان با هم‌وارد پارتی خود جنگیده است.^{۱۶} همچنین ویدنگرن از خود می‌پرسد آیا اردشیر پیش از پرداختن به اردوان، آن اندازه

15. G. Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," *Atti del Convegno internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo*, Accademia Nazionale dei Lincei (Roma, 31marzo-5aprill 1970), Rome, 1971, p. 740.

16. Ibid, pp. 738-739.

نیرومند بوده است که تا جنوب میانرودان بتازد و با بلاش درگیر جنگ شود؟ به باور ویدنگرن با یورش اردشیر به اصفهان و گشودن این شهر، اردوان چهارم ناگهان خود را با هموردی نیرومند، روبه‌رو دیده است و در آن هنگامه نتوانست سپاه بزرگی فراهم آورد و از این‌روست که کارنامه اردشیر بابکان گزارش می‌دهد که اردوان از ری، دماوند، دیلمان و طبرستان سپاه کمکی خواسته است، و از سوی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که اردشیر، پس از گرفتن اصفهان به پارس بازگردد و آنگاه به سوی خوزستان رفته باشد و پس از گشودن میشان در جنوب میانرودان دوباره به پارس بیاید و تازه برای رویارویی با اردوان به او پیغام جنگ دهد.^{۱۷}

اندک‌اندک پژوهندگان تاریخ ساسانیان با ویدنگرن همداستان شدند و یا دست‌کم، در نوشته‌های خود - و با اندکی همدلی - دیدگاه تازه او را هم درباره جغرافیای هرمزدگان یادآور شدند.^{۱۸} با وجود این، علیرضا شاپورشهبازی دیدگاه ویدنگرن را در تعیین موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان، نادرست می‌خواند و با اشاره به گزارش دست‌نوشته سی‌ام اسپرنگر درباره گشودن شدن منطقه کسکر^{۱۹} به دست اردشیر بابکان آن هم پیش از جنگ هرمزدگان،^{۲۰} می‌گوید دشت هرمزدگان جایی در کناره شهر رامهرمزد در خوزستان بوده است که خود این شهر در دشتی پهناور در ۶۵ کیلومتری شرق اهواز - از راه هوایی - در کناره کوهپایه‌هایی از کوههای زاگرس جای گرفته است و برای پیکار جنگاوران سواره آوردگاه خوبی بوده است. همچنین او یادآور می‌گردد که در یک دست‌نوشته تاریخ بلعمی، به جای «دشت هرمزجان»، «دشت خوش هرمز» آمده است، که باید ترجمه‌ای از نام

17. Ibid, p. 739.

۱۸. نک: ریچارد نلسون فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶)، ص ۴۶۹، پانوش شماره ۲۴: کلاوس شپیمان، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۴)، ص ۱۶؛ دیتریخ هوف، «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی بر اساس شواهد باستان‌شناسی»، *عصر ساسانی*، ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲)، ص ۶۱؛ فون‌گال، *جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی*، ص ۶۵؛ زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام*، ص ۴۱۷؛

Klaus Schippmann, "Arsacides ii: The Arsacid dynasty," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henely, 1986), p. 531; Klaus Schippmann, "Artabanus," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henely, 1986), p. 650.

۱۹. درباره استان شاد شاپور یا کسکر (گویا در زبان فارسی: کشتگر یا کشتکار)، در جنوب میانرودان و اهمیت آن در دوره ساسانیان، نک: محمد محمدی‌ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد دوم: دل‌ایران‌شهر، بخش اول (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵)، ص ۳۳۶-۳۱۷.

۲۰. به گزارش این دست‌نوشته تاریخ طبری، اردشیر بابکان در این منطقه فرمانروایی به نام اقفور (= پاکر) پسر بلاش را کشت.

نک: نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۴۴-۴۳ پانوش شماره ۵.

شهر شناخته شده رامهرمز در خوزستان باشد و از این رو، هرمزدجان / هرمزدگان می تواند نام دیگری برای خود رامهرمز بوده باشد و این نشان می دهد که چرا نام هرمزدگان در نوشته های جغرافیدانان اسلامی نیامده است،^{۲۱} اما آنها نام رامهرمز را به خوبی می شناخته اند. از این رو، به عقیده او، دشت هرمزدگان به راستی در نزدیکی رامهرمز افتاده بود و اردشیر با سپاهیان خود از پارس به سوی خوزستان تاخته و با گذشتن از آرگان به این آوردگاه آمده است.^{۲۲}

اینها همه دیدگاههایی اند که درباره موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان، آوردگاه جنگ بزرگ اردشیر بابکان و اردوان چهارم، وجود دارد. در این پژوهش کوشش خواهیم داشت دیدگاه تازه ای درباره این که دشت هرمزدگان در کدام نقطه جغرافیایی ایران بوده است، به دست دهیم، و البته پیش زمینه این کوشش، پژوهیدن چگونگی جنگ های اردشیر بابکان با پادشاهان محلی در پارس، کرمان، اصفهان و خوزستان و پی هم آیی این جنگ ها تا جنگ بزرگ دشت هرمزدگان در سی ام مهر / بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ م.^{۲۳} خواهد بود.^{۲۴}

تاریخ پارس، میهن و زادگاه هخامنشیان، از مرگ اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ پیش از میلاد، تا خیزش ساسانیان در آغاز سده سوم میلادی، چنان تاریک و ناشناخته است که آن را «دوره تاریک» یا «سده های تاریک تاریخ پارس» خوانده اند.^{۲۵} در این دوره از دیدگاه سیاسی، پارس

۲۱. البته این استدلال نمی تواند چندان درست باشد، چرا که اگر به راستی «دشت خوش هرمز» ترجمه ای از نام شهر رامهرمز بوده، و هرمزدجان یا هرمزدگان هم نام دیگری برای خود این شهر باشد، آنگاه باید دست کم در یک نوشته جغرافیایی یا تاریخی دوره اسلامی به این همسانی اشاره می شد، نه این که در همه گزارش های تاریخی و جغرافیایی تنها نام رامهرمز بیاید و کوچک ترین اشاره ای هم به نامهای دیگری چون «خوش هرمز» یا «هرمزدگان» برای این شهر نشود.

۲۲. علیرضا شاپور شهبازی، تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹)، ص ۲۶۴؛

A. Shapur Shahbazi, "Hormozdgan," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, edited by Ehsan Yarshater (The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, 2005), pp. 469-470.

۲۳. درباره این تاریخ گذاری نک: نولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ص ۴۳۳؛ سید حسن تقی زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، بیست مقاله تقی زاده، ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهاننداری (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۱۷۸.

۲۴. برای دو پژوهش سودمند درباره خیزش اردشیر بابکان در پارس و جنگ های او تا نبرد هرمزدگان و آنگاه ورود به تیسفون و نابودی شاهنشاهی پارتیان، نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," pp. 712-752; Josef Wiesehöfer, "Ardašīr I, i. History," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henly, 1986), pp. 371-376.

۲۵. ژوزف ویسهوفر، تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۸)، ص ۴.

اهمیت جهانی گذشته خود را باخته بود و تا خیزش ساسانیان و بنیانگذاری یک شاهنشاهی بزرگ جهانی دیگر، پادشاهان محلی کوچک پارس، دست‌نشانندگان سلوکیان و سپس پارتیان بودند.^{۲۶} در آستانه سده سوم میلادی، یک پادشاه محلی به نام گوزهر، از خاندان بازرتگیان، پادشاه شهر استخر پارس بود.^{۲۷} او باید نماینده پارتیان در استان پارس و یا دست‌کم بخش بزرگی از این سرزمین بوده باشد و دیگر پادشاهان محلی پارس فرمانبردار او بوده‌اند.^{۲۸} در گزارش‌های تاریخی درباره جنگ‌های اردشیر بابکان در پارس، به پاره‌ای از این پادشاهان محلی هم‌اورد او در پارس اشاره شده است.^{۲۹}

ساسان پدر بزرگ اردشیر بابکان، نگاهبان آتشکده ایزدبانو آناهیتا در استخر پارس بود^{۳۰} و اگرچه شاه نبود، خود بزرگ همه دیه‌ها و روستاهای استخر بود.^{۳۱} پس از او، پسرش بابک که از پیوند ساسان و یک شاهدخت بازرتگی زاده شده بود، نگاهبان آتشکده ایزدبانو آناهیتا شد^{۳۲}

۲۶. برای تاریخ پارس در دوره سلوکیان و پارتیان و پادشاهان محلی پارس، نک: کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۳۳-۱۳۱؛ ریچارد نلسون فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۳۲۹-۳۲۸؛ لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ص ۴۰-۳۹؛ ژوزف ویسهوفر، «فارس در دوره سلوکیان و پارت‌ها»، پارت‌ها و روزگارشان: پژوهشی در تاریخ ایران باستان، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی (تهران: نشر پایان، ۱۳۹۰)، ص ۹۵-۷۳؛ همو، *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*، ص ۱۱۰-۱.

۲۷. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۳-۵۸۲؛

R. N. Frey, "Bāzrangī," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1990), p. 66.

۲۸. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۱. همچنین نک: نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۳۸ پانویشت شماره ۳.

۲۹. نک: کارنامه اردشیر بابکان، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، ترجمه بهرام فره‌وشی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۶۳ و ۷۷؛ طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۱؛ ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵)، ص ۶۱۳-۶۱۱؛ ابوالقاسم فردوسی، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶)، دفتر ششم، ص ۱۸۹-۱۶۶.

۳۰. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۰.

۳۱. بلعمی، *تاریخ بلعمی*، ص ۶۱۱ برای آگاهی‌های بیشتر درباره ساسان و دیدگاه‌های گوناگون درباره هویت تاریخی یا افسانه‌ای او، نک: شهرام جلیلیان، «ساسان خودای: چهره‌های تاریخی یا افسانه‌ای؟»، *تاریخ ایران: فصلنامه علمی - پژوهشی (پژوهشنامه علوم انسانی)*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵ (پیاپی ۶۳/۵)، زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۴-۲۷.

۳۲. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۰. برای تاریخ‌گذاری دوره زندگی ساسان و پسرش بابک، نک: سید حسن تقی‌زاده، «تختین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، ص ۲۱۳-۲۰۳.

و همراه رسیدگی به کارهای دیه‌ها و روستاهای استخر، «آتش‌خانه‌های همه استخر» را نگاه می‌داشت.^{۳۳} اردشیر پسر بابک و بنیانگذار آینده شاهنشاهی ساسانیان، شاید نزدیک به سال ۱۸۰ م.^{۳۴} در دهکده تیروده از روستاهای خیر در کوره استخر زاده شد.^{۳۵} بابک با خواهش از گوزهر، پادشاه استخر، اردشیر پسر هفت ساله خود را پیش تیری، از گبگد^{۳۶} ارا برگرد فرستاد تا به دست او پرورش یابد. اردشیر چند سال پیش تیری پرورش یافت و با مرگ او، ارگبد دارا برگرد شد.^{۳۷} اردشیر که در خیال جهانگشایی بود و خود می‌گفت در خواب فرشته‌ایی دیده است که از سوی خداوند برای او مژده گشودن سرزمین‌ها آورده بود، چند پادشاه محلی پارس را در خوره دارا برگرد و بخش‌های دیگر کشت، و از سوی خود فرمانروایانی در این شهرها و آبادیها نشانید و از پدرش بابک خواست تا گوزهر را از پای در آورد. بابک هم گوزهر را کشت و تاج و تخت استخر را به چنگ آورد.^{۳۸} نابودی بازرنگیان و آغاز پادشاهی بابک در استخر، شاید در سال ۲۰۵-۲۰۶ م. رخ داده باشد.^{۳۹} بابک در پیغامی به اردوان چهارم، با خواهش و فروتنی از او خواست تا فرمانروایی استخر را به پسرش شاپور واگذارد. اما اردوان در نامه خشم‌آلودی به بابک، او و پسرش اردشیر را

۳۳. بلعی، تاریخ بلعی، ص ۶۱۱.

۳۴. برای این تاریخگذاری، نک: تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید

نظر باشد»، ص ۲۱۰.

۳۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۸۰؛ بلعی، تاریخ بلعی، ص ۶۱۱-۶۱۰.

۳۶. از گبگد به معنای فرمانده ارگ یا فرمانده یک دژ جنگی بود، اما در این گزارش طبری، از گبگد گویا اشاره به فرمانده سپاهیان

کوره دارا برگرد دارد نه تنها فرمانده یک ارگ. نک: تولدکه، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ص ۳۶ پانوشت شماره ۱. همچنین درباره مقام از گبگدی، نک:

M. L. Chaumont, "Argbed," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henly, 1986), pp. 400-401.

۳۷. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۸۱؛ بلعی، تاریخ بلعی، ص ۶۱۲-۶۱۱.

۳۸. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۸۱؛ بلعی، تاریخ بلعی، ص ۶۱۲-۶۱۱. برای گزارش‌های تاریخی

و آگاهیهای کتیبه‌ای و سکه‌شناختی درباره بابک، نک: سعید عربیان، راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی- پارتی)، (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، ۱۳۸۲)، ص ۹۰-۲۷؛ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ص ۴۳ و ۲۶۹-۲۶۴؛

R. N. Frey, "Bābak," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. III, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London and New York, 1989), pp. 298-299.

۳۹. برای این تاریخگذاری، نک: فرای، تاریخ باستانی ایران، ص ۴۶۸-۴۶۷؛ شیپمان، میانی تاریخ ساسانیان، ص ۱۵-۱۴؛

Wiesehofer, "Ardašīr I, i. History," p. 372; Frey, "Bābak," pp. 298-299.

برای کارهای گستاخانه خود و کشتن پادشاهان نکوهید. در این روزها بابک درگذشت^{۴۰} و پسرش شاپور در استخر پادشاه شد. او بیدرنگ برادرش اردشیر، پادشاه دارابگرد را به فرمانبرداری خواند و چون او نپذیرفت، شاپور با سپاهیان خود به جنگ برادرش شتافت. در یک دست‌نوشته تاریخ طبری به نام دست‌نوشته سی‌ام سپرنگر، آمده است که شاپور بین راه استخر به داربگرد در جایی به نام خمای یا هُمای فرود آمده بود که ناگهان پاره‌ای از سنگ‌های آن خانه ویرانه ریخت و به زندگی شاپور پایان داد، و اردشیر پس از آگاهی از مرگ شاپور به استخر آمد،^{۴۱} و آنگاه همه برادران اردشیر که پاره‌ای از آنها از او بزرگ‌تر بودند، اردشیر را پادشاه خواندند.^{۴۲} با مرگ شاپور بابکان، استخر هم به گستره پادشاهی کوچک برادرش اردشیر افزوده شد. چندی پس از ورود اردشیر به استخر، پاره‌ای از برادران و خویشاوندان او کوشیدند تا پادشاه آینده ایران را فروگیرند، اما چون کنکاش آنها هویدا شد اردشیر شورشیان را از پای درآورد. سپس آتش یک شورش دیگر هم در دارابگرد افروخته شد و اردشیر با یورش به دارابگرد این شورش را هم خاموش گردانید.^{۴۳}

در بیرون از مرزهای پارس، اردشیر و جنگاوران او، در آغاز به کرمان یورش بردند. بلاش، پادشاه پارتی کرمان در جنگ با پارسیان کشته شد و اردشیر، فرمانروایی کرمان را به پسر همنام

۴۰. برای تاریخگذاری مرگ بابک بین سال‌های ۲۰۸ تا ۲۲۰-۲۲۱ م، نک: کریستسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۳۵؛ لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ص ۵۴؛ تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، ص ۲۱۸؛

Wiesehofer, "Ardašīr I, i. History," p. 372; Frey, "Bābak," pp. 298-299.

با وجود این، شییمان می‌گوید رخدادهای پس از مرگ بابک همچون جنگ‌های اردشیر با پادشاهان محلی در کرمان، اصفهان و خوزستان تا نبرد هرمزدگان در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. به ما نشان می‌دهند که مرگ بابک باید پیش از سال ۲۲۰-۲۲۱ م. رخ داده باشد، چه اگر مرگ او در ۲۲۰-۲۲۱ م. بوده باشد و نه پیشتر، دوره زمانی سال‌های ۲۲۱ تا ۲۲۴ م. برای آن همه رخدادهای گوناگون بسیار کوتاه خواهد بود. نک: شییمان، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ص ۱۵.

۴۱. نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۳۹ پانوشست شماره ۲. برای گزارش‌های تاریخی و آگاهی‌های کتبی‌ای و سکه‌شناختی درباره شاپور بابکان، نک: سیروس نصراله‌زاده، «شاپور بابکان، شاه پارس: نسب‌شناسی و حکومت»، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، زمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌های ۵ و ۶ پاییز/زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۹۲-۱۸۳.

۴۲. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۱. بلعی داستان هموردی اردشیر و شاپور را به گونه‌ای دیگر بازگو کرده است. نک: بلعی، *تاریخ بلعی*، ص ۶۱۳-۶۱۲. ویدنگرن سال ۲۰۸-۲۰۹ م. را آغاز شهریاری اردشیر بابکان در اصطخر می‌داند. نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," p. 756.

با وجود این، تقی‌زاده این سال را آغاز فرمانروایی اردشیر در دارابگرد می‌داند. نک: تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، ص ۲۰۹.

۴۳. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۲؛ بلعی، *تاریخ بلعی*، ص ۶۱۳.

خود، شاهزاده اردشیر وا گذاشت. اردشیر از کرمان به سوی کناره‌های خلیج فارس شتافت و با یک پادشاه بزرگ و نیرومند به نام ایتنبود، که مردم وی را می‌پرستیدند جنگید، و با دست خویش او را کشت. خویشاوندان ایتنبود از پای درآمدند و گنجینه‌های بسیار او به دست پارسیان پیروزمند افتاد. اردشیر به استخر بازگشت و در نامه‌هایی به مهرک، پادشاه منطقه‌ای از کوره اردشیر خوره و دیگرانی همچون او، از آنها خواست که فرمانبردار شوند. پادشاهان اردشیر خوره از فرمانبرداری خودداری ورزیدند و آماده جنگ شدند. اردشیر به جنگ آنها شتافت، مهرک کشته شد و آنگاه اردشیر، شهر تازه‌ای به نام اردشیر خوره را در گور بنیان گذاشت و ساختن کاخ و آتشکده‌ای را پی‌افکنند.^{۴۴}

گذشته از این که ساخت شهرها خویشکاری ویژه پادشاه بود و از دیدگاه پارتیان یک شورش بود، نامی که اردشیر برای این نخستین شهر خود برگزید، بسیار مهم بود؛ «اردشیر خوره» (=فرّه / شُکوه اردشیر).^{۴۵} از دیدگاه ایرانیان، پادشاه باید فرّه یا خوره ایزدی می‌داشت و اردشیر با این نامگذاری به همگان می‌گفت که دارای فرّه شهریاری است، و از این رو، فرمانروایی ایران حق اوست؛ اردوان پنجم، البته نمی‌توانست چنین هم‌وردی را نادیده گیرد.^{۴۶} بنیان‌گذاری اردشیر خوره، گونه‌ای نمایش قدرت و نمادی از آرزوهای اردشیر بود که پیش چشمان شگفت‌زده پارتیان رخ می‌داد. آنها از یک دوره جنگ خاندانی بیرون آمده بودند، اما اکنون خود را با هم‌وردی گستاخ و جنگجو روبه‌رو می‌دیدند. در سال ۲۰۷-۲۰۸ م. بلاش ششم، جانشین پدرش بلاش پنجم شده بود. نزدیک به سال ۲۱۳ م. اردوان چهارم برادر کوچک‌تر بلاش، برای گرفتن تاج و تخت به هم‌وردی با او دست گشود. اردوان در گرفتن بخش بزرگی از ایران کامیاب بود و خود این که بسیاری از سکه‌های او در ضراب‌خانه

۴۴. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۵۸۲؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ص ۶۱۴-۶۱۳. همچنین برای ارزیابی گزارش‌های تاریخی ایرانی و عربی درباره خیزش اردشیر بابکان در پارس و جنگ‌های او تا پیش از رویارویی با اردوان در جنگ هرمزدگان، نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," pp. 724-739.

۴۵. درباره اردشیر خوره که یکی از پنج کوره پارس در دوره ساسانیان بود، نک:

C. E. Bosworth, "Ardašir Korra," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henley, 1986), pp. 380-385;

پاول شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کی‌کوس جهاننداری (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۱۲۷-۱۳۳؛ گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۲۸۲-۲۶۷.

۴۶. هوف، «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی بر اساس شواهد باستان‌شناسی»، ص ۶۰.

همدان زده شده‌اند، نشان می‌دهد او سرزمین ماد را هم به چنگ آورده است.^{۴۷} از سوی دیگر یک سنگ‌نگاره به دست آمده از شوش با تاریخ ۴۶۲ پارتی / ۲۱۵ م. که دیهیم ستاندن خواسگ، ساتراپ شوش از دست اردوان چهارم را نشان می‌دهد،^{۴۸} گواه گسترده‌ی فرمانروایی اردوان تا شوش در خوزستان است. جنگ خاندانی پارتیان گویا تا سال ۲۱۶ م. پاییده باشد، چون کاراکالا امپراتور روم که پیشتر در نامه‌نگاریهای خود با پارتیان، بلاش را پادشاه ایران می‌دید، در سال ۲۱۶ م. در پیغامی نیرنگ‌آمیز به اردوان چهارم، دخترش را به همسری خواست. فرستادن نامه و درخواست کاراکالا از اردوان، خود به روشنی نشان می‌دهد که اردوان در جنگ با برادرش بلاش ششم، کامیاب شده است، با وجود این، بلاش برای همیشه سپر نیفکنده بود و داده‌های سکه‌شناختی گواهند که دست‌کم تا سال ۲۲۱-۲۲۲ م. در سلوکیه به نام بلاش سکه ضرب کرده‌اند.^{۴۹}

بازگردیم به داستان اردشیر بابکان و ساختن اردشیر خوره. به گزارش طبری اردوان به خشم آمد و به اردشیر پیغام داد که: «ای کردزاده! که در خیمه کردن پرورده شده‌ای! از حد خود برون رفته‌ای و مرگ خویش را پیش خوانده‌ای. که ترا اجازه داد که تاج بر سر گذاری، و ولایت بگیری و پادشاهان و کسان را به فرمانبرداری خود درآوری؟ که ترا فرمان داد که در دشت، شهر بنیادگذاری؟ اگر ما گذاشتیم که آن را بسازی، باید در دشت گسترده‌ای در ده فرسنگ بسازی و نام آن را رام اردشیر گذاری!». پادشاه بزرگ پارتی، در پایان نامه خود به اردشیر نوشته بود که «پادشاه اهواز» (=

۴۷. ا. د. ه. بیوار، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۱۹۴-۱۹۳؛

۴۸. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۳۲؛ همو، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی، ترجمه بهرام فروشی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۵۷-۵۶؛ دنیل تی. پاتس، باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۹۰)، ص ۶۱۶-۶۱۵؛ احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶)، ص ۷۸. برای متن کتیبه نک: محسن ابوالقاسمی، راهنمای زبانهای باستانی ایران؛ جلد اول: متن (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۵؛

W. B. Henning, "Monuments and Inscription of Tang-e Sarvak," *Asia Major* II, 1952, p. 176; Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," pp. 774-775.

۴۹. گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ بیوار، «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، ص ۱۹۵-۱۹۴؛ کلاوس شییمان، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۴)، ص ۷۸-۷۷؛ یوزف ولسکی، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳)، ص ۲۱۴-۲۱۳؛ نیلسون دوبواز، تاریخ سیاسی پارت، ترجمه علی اصغر حکمت (تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۲)، ص ۲۴۰-۲۳۴؛

Schippmann, "Balāš VI," pp. 578-579; Schippmann, "Artabanus," pp. 647-649.

خوزستان)^{۵۰} را به جنگ پارسیان فرستاده است تا اردشیر را در بند به درگاه او آورد. اردشیر گستاخانه به اردوان نوشت که: «خداوند تاج پادشاهی را به من بخشیده است، و سرزمین‌هایی را که گشوده‌ام، به من سپرده است، و مرا در جنگ با فرمانروایان و پادشاهانی که کشته‌ام، یاری داده است. اما درباره شهری که گفته‌ای آنچنان بسازم و نام آن را رام اردشیر گذارم؛ بسیار امیدوارم که ترا دستگیر کنم و آنگاه سرت را و گنجینه‌هایت را به آتشکده اردشیر خوره ببخشم».^{۵۱}

هم به گزارش طبری، اردشیر با سپاهیان خود به استخر بازگشت و ابرسام^{۵۲} را در اردشیر خوره گذاشت. به زودی ابرسام به اردشیر پیغام داد که «پادشاه اهواز» به اردشیر خوره تاخته است، اما با شکست از پارسیان به اهواز گریخته است. اردشیر از استخر به اصفهان تاخت و شاد شاپور، پادشاه

۵۰. در دوره ساسانیان، چنان که سنگ‌نوشته شاپور یکم / ۲۴۰-۲۷۰ م، در کعبه زرتشت نشان می‌دهد، ساتراپی «هووج» دوره هخامنشیان را «خوزستان» می‌خوانده‌اند و شهر بزرگ و تختگاه این استان، «هرمزد اردشیر» (= اهواز) بوده است. در سده‌های نخستین اسلامی، گهگاه همه خوزستان را «اهواز» می‌گفتند و خود شهر اهواز را هم «اهواز» و یا «سوق‌الاهواز» می‌خواندند. برای نمونه نک: احمد بن یحیی بلاذری، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴)، ص ۱۴۲-۱۳۳؛ محمد بن علی ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲)، ص ۲۲۹-۲۰۹؛ احمد بن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح یعقوبی)، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)، ج ۱، ص ۱۹۴، ۲۱۸؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱)، ص ۷۲؛ محمد بن جریر طبری، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیه محمد روشن (تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰)، ج ۱، ص ۶۰۳؛ ج ۳، ص ۴۹۰-۵۰۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، مجلد چهارم تا ششم، مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی‌کدکنی (تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۴)، ص ۸۵۵. همچنین نک: جهانگیر قائم‌مقامی، «تطورات نام سرزمین خوزستان»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال سوم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۴۷، ص ۱۷۷-۱۷۶؛ علی کرهمدانی، «اهواز»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰)، ج ۱۰، ص ۴۸۳-۴۸۲. البته در دوره اسلامی همچنان نام «خوزستان» هم شناخته شده بود و کاربرد داشت. نک: *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۱۲۸؛ ابن‌بلخی، *فارسنامه ابن‌بلخی*، بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن، توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی (شیراز: انتشارات بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴)، ص ۱۷۱، ۱۹۲؛ حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲)، ص ۱۱۲-۱۰۹.

۵۱. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۳.

۵۲. در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زرتشت، نام ابرسام در فهرست هموندان دربار اردشیر بابکان، در رده پانزدهم آمده است و تنها اوست که لقب شکوهمند «اردشیر فر» (= دارنده فر اردشیر) گرفته است. نک: عربان، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی)*، ص ۷۲؛ شاپور شهبازی، *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، ص ۳۱۳. درباره ابرسام و پایگاه او در دوره اردشیر بابکان، نک:

Ehsan Yarshater, "Abarsām," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henely, 1985), pp. 67-68;

احمد تقصلی، «هَرزُرد در شاهنامه فردوسی؛ یکی از مناصب ناشناخته دوران ساسانی»، *نامه فرهنگستان*، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۴۷-۳۸؛ نصراله‌زاده، *نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم*، ص ۴۵-۴۱.

اصفهان را کشت،^{۵۳} و آنگاه به پارس بازگشت و آماده جنگ با نیروی^{۵۴} پادشاه اهواز شد.^{۵۵} چنان که آمد به عقیده ویدنگرن این بازگشت اردشیر از اصفهان به پارس و آنگاه یورش به خوزستان و جنوب میانرودان از دیدگاه جنگی منطقی نیست چون اردوان دوباره اصفهان را به چنگ می آورد و اردشیر هم نمی توانست واکنش نشان دهد! البته اردشیر نمی توانست هر شهری را که می گشود، تختگاه خود سازد و از ترس این که مبادا اردوان دوباره آن را به چنگ آورد، خود برای همیشه در آن شهر فرود آید. آگاهییم که اردشیر در روزهای پیش از نبرد هرمزدگان و پس از گشودن کرمان، اصفهان و شهرهای خوزستان همیشه نمایندگانی از سوی خود همراه با سپاهیان به جای می گذاشت که حتا اگر پادشاه نبودند، کارگزاران اردشیر بودند.^{۵۶}

۵۳. به عقیده ویدنگرن، نام شاد شاپور، پادشاه اصفهان، همچون نامهای نیوشاپور و تهم شاپور، از نامهای دوره ساسانیان است تا پارتیان، و حتا می پرسد آیا به راستی در دوره پارتیان نام شاد شاپور وجود داشته است؟ از این رو، ویدنگرن گزارش نهاییه/آرب را که پادشاه اصفهان را نه شاد شاپور، که شهرپناه می خواند، درست تر می انگارد و برای تأیید دیدگاه خود، به این گفته نولدکه اشاره می کند که شاد شاپور بیشتر به نام شهر همانند است تا نام یک شخص، و هم این که به راستی در دوره ساسانیان در میانرودان، استانی به نام کَسَر یا شاد شاپور وجود داشته است. نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," p. 740, n. 70;

اگرچه به گفته طبری و تاریخ قم - که نام پادشاه اصفهان را شهرپناه (= شهرپناه) می خواند- پادشاه اصفهان در جنگ با اردشیر کشته شده است، اما به گزارش نهاییه/آرب او به دربار اردوان گریخته است. نک: حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱)، ص ۷۷-۷۶؛ تجارب/الأمم فی اخبار ملوک العرب والعجم، ص ۱۷۹-۱۷۸. ویدنگرن با درست خواندن این اشاره نهاییه/آرب، یادآور می شود که شاید یورش اردشیر به اصفهان بسیار ناگهانی بوده است، و هم از این رو، پادشاه اصفهان ناگزیر بدون هیچگونه جنگ و ایستادگی به سوی اردوان گریخته باشد. نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," p. 741.

۵۴. به عقیده هنینگ، نام این آخرین پادشاه پارتی تبار الیماس، همچون پاره ای از پیشینیان او، اُرْد بوده است، و در تاریخ طبری به جای نیروی، باید «نیروی» را بگذاریم و اگر آن را به خط پهلوی بنویسیم، «ویروی» یا «ویرود» خوانده می شود، چون در خط پهلوی حرف «ن» و «م» یکسان نوشته می شوند. پس ویروی/ ویرود/ یا ورود، ریخت پهلوی نام اُرْد است و او همان آخرین پادشاه الیمایی خوزستان بوده است که در تنگ سروک، سنگ نگاره تاجگذاری او همراه با کتیبه ای که از او یاد می کند، به چشم می آید. نک: Henning, "Monuments and Inscription of Tang-e Sarvak," p. 178, n. 2.

۵۵. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوك، ج ۲، ص ۵۸۳. اگرچه به گفته سلوود شاید این «پادشاه اهواز» یکی از پادشاهان الیمایی باشد، اما ویدنگرن می گوید احتمالاً او همان خواسگ، ساتراپ شوش در دوره اردوان چهارم بوده است. با وجود این، پاتس عقیده دارد که نمی توانیم با اطمینان بگوییم که این «پادشاه اهواز»، خواسگ ساتراپ شوش بوده است. نک: دیوید سلوود، «دولت های کوچک جنوب ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۴۱۲-۴۰۹؛ پاتس، باستان شناسی ایلام، ص ۶۵۸-۵۴۴:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," pp. 737-738.

۵۶. بلعی، تاریخ بلعی، ص ۶۱۶-۶۱۵

اردشیر دو یورش جداگانه به خوزستان داشت؛ در نخستین نبرد، جنگجویان اردشیر از پارس راه افتادند و با گذشتن از ارگان / ارجان و سَمبیل و تاشان که در منطقه رامهرمزد بودند، به سُرک رفتند. اردشیر سپس با سپاهیان خود تا کناره دُجیل (= دجله کوچک / کارون)^{۵۷} پیش تاخت و با گشودن شهری که در کناره این رود بود، به جای آن شهر «سوق الاهواز»^{۵۸} را بنیاد نهاد و پیروزمندانه با غنائم جنگی بسیار به پارس بازگشت. اردشیر در یورش دیگر، با سپاهیان خود از راه گرّه / جرّه و کازرون به خوزستان آمد و تا میشان^{۵۹} پیش تاخت و با کشتن بندو^{۶۰} پادشاه میشان،

۵۷. جغرافیدانان دوره اسلامی، رود کارون را که از زردکوه در غرب اصفهان سرچشمه گرفته «دُجیل» (= دجله کوچک) می خواندند و چون از اهواز می گذشت به آن «دُجیل الاهواز» می گفتند. نک: عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند (تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱)، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ احمد بن عمر بن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۳-۱۰۲. تا با رود دیگری به نام «دُجیل» که از رودخانه بزرگ دجله شاخه می گرفت و از شمال بغداد می گذشت، اشتباه گرفته نشود. نک: لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ص ۲۲۳ و ۲۵۱-۲۵۰. رود کارون از شوشتر هم می گذشت و گهگاه به آن رود دُجیل شوشتر هم می گفتند. نک: حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*، ص ۱۹۵ و ۲۱۵. یاقوت حموی هم کارون را دُجیل خوانده است و از زبان حمزه اصفهانی می گوید در دوره ساسانیان به آن دیلدا کودک یا دجله کودک (به عربی: دجله الصغیره) می گفته اند و ترجمه عربی این نام ایرانی، دُجیل شده است. نک: شهاب الدین یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی، *مُعجم البلدان*، ترجمه علینقی منزوی (تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور / پژوهشگاه، ۱۳۸۳)، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۶۸؛ محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد دوم: *دل ایرانشهر*، بخش اول، ص ۳۶۰-۳۵۹.

۵۸. گزارش های تاریخی و جغرافیایی دوره اسلامی درباره نام این شهر، تا اندازه های آشفته اند. گویا اردشیر شهری کهن تر در کناره کارون را بازسازی کرده و آن را «هرمزد اردشیر» نامیده است. این شهر دارای دو محله یا بخش بوده است: یکی محله بازاریان بود که ایرانیان آن را «هوجستان و اجار» می خواندند و عرب ها به آن سوق الاهواز گفته اند و بخش دیگر را هم هومشیر (= هرمزد اردشیر) می خوانده اند. نک: حسن بن حمزه اصفهانی، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۴۵؛ *مجموع التواریخ و القصص*، به تصحیح محمدتقی بهار (تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۳)، ص ۶۲-۶۱؛ لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ص ۲۵۲-۲۵۱.

C. E. Bosworth, "Ahvāz i: History," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. I. edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henley, 1985), pp. 688-690.

۵۹. درباره پادشاهی محلی میشان که در جنوب میانرودان و در دهانه خلیج فارس، در نزدیکی بصره امروزی یکی از کانونهای بازرگانی خلیج فارس بود، نک: محمدی ملایری، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد دوم: *دل ایرانشهر*، بخش اول، ص ۳۹۸-۳۸۳؛ سلوود، «دولت های کوچک جنوب ایران»، ص ۴۱۶-۴۱۲؛ فرای، *تاریخ باستانی ایران*، ص ۴۴۰-۴۳۶.

J. F. Hansman, "Characene and Charax," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. V, edited by Ehsan Yarshater (Mazda Publishers, Costa Mesa, California, 1992), pp. 363-365.

۶۰. شاهی به نام بندو / بندویه، در میشان ناشناخته است و چنان که نام های پادشاهان میشان در سکه ها نشان می دهند، آنها نام های دیگری داشته اند، اگرچه نام های ایرانی همچون مهرداد در کتیبه های آنها شناخته شده است. نک: Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," p. 738, n. 64.

شهر کرخ‌میشان^{۶۱} را بنیاد نهاد و سپس به پارس بازگشت.^{۶۲}

درباره این اشاره‌ها به ساختن شهرها باید یادآور شویم که ساسانیان بنیان‌گذاران بسیاری از شهرها در ایران بودند،^{۶۳} اگرچه همیشه ساختن شهرها از هیچ نبود و گهگاه ساخت یک شهر، تنها به معنای نوسازی کاخ و پاره‌ای ساختمان‌های شهر کهن‌تر بود.^{۶۴} ساختن یک شهر، خواه ساختن از هیچ باشد و یا نوسازی یک شهر کهن‌تر، تنها می‌توانست در زمین‌های شاهی انجام گیرد که این زمین‌ها به ارث و یا به جنگ و زور، به چنگ یک پادشاه می‌افتاد. اردشیر بابکان، با شکست پادشاهان محلی در گستره شاهنشاهی پارتیان، زمین‌هایی به چنگ آورده بود و اکنون می‌توانست در آنها شهرهای تازه‌ای به نام خود به وجود بیاورد و یا نام خود را روی شهرهای کهن‌تر گذارد.^{۶۵}

۶۱. کرخ‌میشان، سده‌ها پیش از دوره اردشیر بابکان وجود داشت و کرده اردشیر باید بازسازی شهر کهن و گذاشتن نام خود روی این شهر بوده باشد. اسکندر مقدونی، در جنوبی‌ترین نقطه میانرودان، در دهانه خلیج فارس و در کناره رود دجله، شهری به نام اسکندریه دجله بنیان نهاد که پس از مرگ او در طغیان رودخانه‌ها نابود گردید. سپس آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، اسکندریه دجله را با نام تازه آنتیوخیه دوباره ساخت و فرمانروایی این شهر را به بزرگ‌زاده‌ای ایرانی به نام هیسپائوسینس واگذار کرد. در دوره پادشاهی هیسپائوسینس، دیوارهای شهر در یک طغیان رودخانه نابود شدند و پس از بازسازی شهر، آن را خاراکس هیسپائوسینس خواندند. نام این شهر در زبان آرامی، کرخ اسپاسینا و گهگاه کرخا د میسان، در فارسی میانه میشان یا میسون، در سریانی میسان یا میشان، و در عربی میسان و کرخ میسان خوانده شده است. نک:

Hansman, "Characene and Charax," pp. 363-365.

میشان یک استان شاهنشاهی ساسانیان شد، چنان‌که در سنگ‌نوشته شاپور یکم در کعبه زرتشت، در فهرست استان‌های شاهنشاهی ایران نام میشان هم به چشم می‌آید و یک نوه اردشیر بابکان به نام شاپور، «میشان شاه» خوانده شد. گویا با مرگ این شاپور میشان شاه، که احتمالاً پیش از مرگ پدرش شاپور رخ داده بود، همسرش دینگ شهبانوی میشان فرمانروای میشان شده است. نک: شاپورشهبازی، تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعی، ص ۳۱۵-۳۰۷.

۶۲. طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۵۸۳.

۶۳. نک: فرانتس آلتهایم و روت استیل، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۰-۱۳؛ دریایی، شاهنشاهی ساسانی، ص ۱۲۱-۱۱۹.

۶۴. شاپورشهبازی، تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعی، ص ۲۸۴.

۶۵. آلتهایم و استیل، تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ص ۱۷-۱۳؛ درباره شهرهایی که اردشیر بابکان در گستره ایران‌شهر ساخته بود، نک: کارنامه اردشیر بابکان، ص ۴۷-۴۵، ۵۱-۴۹، ۸۷-۸۵؛ شهرستانهای ایران‌شهر؛ نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران، با آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌ها از توج دریایی، ترجمه شهرام جلیلیان (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸)، ص ۹۳-۳۷؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۷۲؛ طبری، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۵۸۵-۵۸۴؛ حسین بن محمد نعالی مرغنی، شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر، ترجمه سید محمد روحانی (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۰؛ حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۴-۴۴؛ مجمل‌التواریخ و التخصص، ص ۶۲-۶۱؛ ابن بلخی، فارس‌نامه، ص ۱۷۱؛ همچنین نک: کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۴۶؛ ن. و. پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷)، ص ۲۳۸-۲۱۵؛ شاپورشهبازی، تاریخ ساسانیان؛ ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعی، ص ۵۴-۳۸، ۴۹۳-۴۹۲.

اردشیر در دو یورش خود به خوزستان و جنوب میانرودان، باید با سپاهیان خود از راههایی گذشته باشد که حتا در سده‌های نخستین دوره اسلامی هم هنوز وجود داشته‌اند و برای جغرافیدانان ایرانی و عرب شناخته شده بوده‌اند.^{۶۶} به گزارش این جغرافیدانان، از ارگان، غربی‌ترین خوره از خوره‌های پنجگانه استان پارس^{۶۷} تا سننیل / سمبیل یا بازار سننیل، از شهرهای استان خوزستان^{۶۸} در غرب ارگان، چهار فرسنگ^{۶۹} و یا به گزارش دیگری شش فرسنگ راه بوده است.^{۷۰} مقدسی می‌گوید سننیل از شهرهای خوره رامهرمز در خوزستان بوده و از رامهرمز تا سننیل دو مرحله و سپس تا ارگان یک مرحله راه بوده است.^{۷۱} سننیل چنان به پارس نزدیک بود که حتا در دوره محمد بن واصل تا پایان دوره سگزیان / صفاریان، یک بخش از پارس بود و نگاه دوباره به خوزستان داده شد.^{۷۲} تاشان که در گزارش طبری پس از سننیل آمده است، امروزه تاشان یا تشون خوانده می‌شود، و جلگه‌ای است در شمال شهر بهبهان

۶۶. برای گزارش‌های جغرافیدانان دوره اسلامی درباره راههای استان پارس به خوزستان و از خوزستان به عراق، نک: ابواسحاق ابراهیم اصطخری، ممالک و المسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار (تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳)، ص ۸۵-۸۴ و ۱۲۱-۱۱۵؛ ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۱۶-۱۲؛ قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق: حسین قره‌چانلو (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰)، ص ۳۲-۲۵؛ محمد ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره الارض)، ترجمه جعفر شعار (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۳۱-۳۰ و ۵۵-۵۲؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۲۲-۲۱۵؛ ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۲۵ و ۶۷۹-۶۷۲؛ شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ص ۲۳۰-۲۲۲؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۶۶-۲۶۵ و ۳۲۰-۳۱۶؛ ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۳۷-۳۵.

۶۷. ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۴۸؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۸۸ و ۹۹-۹۸؛ ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۲؛ ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره الارض)، ص ۳۹-۳۸؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۲۲؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۳۴-۶۳۰؛ برای آگاهیهای بیشتر درباره خوره ارگان و شهرهای آن، نک: شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ص ۱۷۰-۱۴۹؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۹۵-۲۹۰؛ هابنس گاویه، ارجان و کهگیلویه، ترجمه سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح و تنظیم فهارس: احمد اقتداری (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹)، ص ۲۶-۱.

۶۸. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۸۴-۸۳؛ ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره الارض)، ص ۲۴؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۱۹؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۳۸؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۲۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۶۱.

۶۹. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۷۰. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۱۹؛ ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره الارض)، ص ۵۴.

۷۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۰۹-۶۰۸ و ۶۲۷.

۷۲. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۸۳؛ ابن حوقل، سفرنامه ابن حوقل (ایران در دوره الارض)، ص ۲۹؛ یاقوت حموی، معجم

البلدان، ج ۳، ص ۳۶۱.

و بین راه بهبهان به تنگ سروک.^{۷۳} تشان به خط هوایی تنها ۱۶ کیلومتر از تنگ سروک دور است و حتا به عقیده هنینگ شاید اردشیر در این یورش خود از مکان مقدس تنگ سروک هم که نماد قلمرو سلطنتی الیمایی بود، گذشته است و نابودی سنگ‌نگاره‌های تنگ سروک هم با این یورش اردشیر در پیوند باشد.^{۷۴} اردشیر از جلگه تاشان به سُرک یا سُرُق تاخته بود که جغرافیدانان آن را یکی از خوره‌های خوزستان خوانده‌اند و نام شهر بزرگ آن دورق بود.^{۷۵} او پس از گشودن سُرک در جنوب اهواز، به سوی شمال آمده است و در کناره رود دُجیل یا کارون، شهر تازه اهواز را بنیان نهاده بود. به گفته ابن‌رسته، از دورق که شهر بزرگ سُرُق بود تا سوق الاهواز، سواره و هم از راه رودخانه، ۲۴ فرسنگ راه بوده،^{۷۶} اما دو جغرافیدان دیگر می‌گویند که از دورق تا سوق الاهواز، سواره ۲۴ فرسنگ و از راه رودخانه، ۱۸ فرسنگ بوده است.^{۷۷} استخری در گزارش راههای خوزستان، راه اهواز تا دورق را چهار مرحله می‌داند^{۷۸} و مقدسی آن را سه مرحله و در گزارشی دیگر، یک مرحله گفته است.^{۷۹}

اردشیر که باید در اردشیر خوره بوده باشد، در یورش دوم خود به سوی خوزستان، از اردشیر خوره به گره (امروزه: چره) در جنوب غربی شیراز آمده و سپس با گذشتن از کازرون در غرب شیراز و گذر از ارجان، غربی‌ترین بخش از خوره‌های پنجگانه استان پارس به خوزستان درآمده بود. جغرافیدانان دوره اسلامی، بیشتر دو نام گره و کازرون را با هم آورده‌اند و آنها را از شهرهای خوره شاپور یکی از خوره‌های پنجگانه پارس شناخته‌اند.^{۸۰}

۷۳. احمد اقتداری، خوزستان و کهگیلویه و ممسنی: جغرافیای تاریخی و آثار باستانی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۲۷۶-۲۷۵. برای سنگ‌نگاره‌های تنگ سروک در ۵۰ کیلومتری شمال بهبهان نک: لویی واندربرگ و کلاوس شیپمن، نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی، ترجمه یعقوب محمدی فر و آزاده محبت‌خو (تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۸۶)، ص ۹۴-۶۶.

74. Henning, "Monuments and Inscription of Tang-e Sarvak," p. 178.

۷۵. ابن‌خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۳۶؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۸۴؛ ابن‌رسته، الاعلاق النقیسه، ص ۱۲۲ و ۲۲۰-۲۱۹؛ ابن‌حوقل، سفرنامه ابن‌حوقل (ایران در صورالارض)، ص ۲۴؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۳، ج ۳، ص ۲۱۴؛ همچنین نک: لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۶۱-۲۶۰.

۷۶. ابن‌رسته، الاعلاق النقیسه، ص ۲۲۰.

۷۷. ابن‌خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۴۷؛ ابن‌فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۵.

۷۸. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۸۵.

۷۹. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۲۶.

۸۰. ابن‌خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۳۷؛ ابن‌فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۵؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۱۳؛ ابن‌حوقل، سفرنامه ابن‌حوقل (ایران در صورالارض)، ص ۳۸؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۶۳۳؛ همچنین برای آگاهی‌های بیشتر درباره خوره شاپور و شهرهای چره و کازرون، نک: شواتس، جغرافیای تاریخی فارس، ص ۷۱-۵۹؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۸۹-۲۸۱.

گزارش طبری درباره جنگ‌های اردشیر تا پیش از نبرد هرمزدگان که البته نمی‌توانیم همچون ویدنگرن بگوییم طبری آنها را پس و پیش آورده است، نشان می‌دهد که اردشیر تا پیش از این جنگ، استان‌های پارس، کرمان، اصفهان و دست‌کم بخش جنوبی استان خوزستان و شاید تا جنوب میانرودان را در چنگ خود داشت و می‌توانست جنگاورانی از این سرزمین‌ها برای جنگ با پادشاه بزرگ پارتیان گردآورد. او خود را آماده نبرد با پادشاه بزرگ پارتیان می‌دید، اما نمی‌دانیم با چه انگیزه سیاسی یا جنگی در پیغامی به دشمن بزرگ خود، اردوان پادشاه پارتیان درخواست کرده بود او آوردگاهی برای جنگ تعیین کند. شاید همه داستان پیغام اردشیر به اردوان و درخواست پیشنهاد جایی برای نبرد، افسانه بوده و از شاخ‌وبرگ‌های داستانی درباره این جنگ بزرگ باشد. گزیدن روز نبرد و خود آوردگاه، تنها در داستان‌های پهلوانی و نبردهای تن به تن پذیرفتنی است، نه در جنگی چون هرمزدگان، که بیش از همه، پنهان داشتن برنامه‌های جنگی و گاه نیرنگ و شبیخون زدن کارساز بود، چنان‌که در خود این داستان هم گفته می‌شود اردشیر زودتر خود را به آوردگاه رسانیده بود. شاید در خداینامه خواسته‌اند نبرد هرمزدگان را هم نبردی پهلوانانه و حماسی نشان دهند و البته سرچشمه این نگاه، چنان‌که سنگ‌نگاره‌های اردشیر بابکان در فیروز آباد و نقش رستم نشان می‌دهند به دوره خود اردشیر بازمی‌گردد. جنگ‌های پیروزمندانه اردشیر به پادشاه پارتیان نشان داد که او خود باید به پیکار با پارسیان برخیزد. جنگ دو هم‌اورد در دشت هرمزدگان رخ داد، اما خود این دشت کجاست؟ طبری آشکارا نمی‌گوید که این دشت کجا بوده است و در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی هم دشتی به این نام شناخته شده نیست. به گفته طبری، چون اردشیر از میشان به پارس بازگشت «پیکی سوی اردوان فرستاد تا آوردگاهی تعیین کند. اردوان پاسخ داد که من در پایان مهر ماه، در دشت هرمزدگان با تو روبه‌رو خواهم شد. اردشیر پیشتر به آنجا رفت و در دشت جای گرفت و خندقی گرداگرد خود و سپاهیان‌ش کند و چشمه‌آبی که در آنجا بود، برای خود گرفت. اردوان هم آمد و دو سپاه روبروی هم برای نبرد درایستادند. شاپور پسر اردشیر، پیشاپیش به آوردگاه رفته بود تا نگیهان پدر باشد. جنگی سخت در گرفت، و شاپور داد بداد، دبیر اردوان را به دست خود کشت. اردشیر هم به سوی اردوان تاخت و او را کشت. گروه زیادی از یاران اردوان از پای درآمدند و بازماندگان از آوردگاه گریختند. گویند اردشیر از اسب فرود آمد و سر اردوان را لگدمال کرد، و همان روز اردشیر را شاهنشاه خواندند.»^{۸۱} این گزارش کوتاه که هرگز

۸۱. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۳. درباره شمار سپاهیان دو هم‌اورد در این جنگ، نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence," pp. 739, 741-742; Bivar, "Cavalry Equipment and Tactics on the Euphrates Frontier," pp. 275-276.

نمی‌تواند اهمیت این جنگ را در تاریخ ایران و جهان بازگو کند، آشکارا نشان نمی‌دهد که جنگ در کدام نقطه جغرافیایی ایران رخ داده بوده است، اما این گفته طبری که اردشیر با سپاهیان خود بلافاصله از هرمزدگان به همدان^{۸۲} تاخت و با گشودن این شهر، در جبال^{۸۳} و آذربایجان و ارمنستان با دشمنان خود جنگید و سپس به میانرودان شمالی وارد شد و تیسفون را گشود،^{۸۴} نشانه خوبی برای شناسایی موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان فراهم می‌آورد و دست کم اشاره دارد که این دشت چندان دور از همدان نبوده است.

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی، در گزارش جنگ‌های اردشیر بابکان کاملاً وفادار به متن عربی بوده و تنها پاره‌ای کاستی‌ها یا افزوده‌های کوچک - و البته گهگاه بسیار مهم - در ترجمه او دیده می‌شود.^{۸۵} او گزارش می‌دهد که اردشیر به «اردوان ملک جبال کس فرستاد که حرب را بساز، اردوان کس فرستاد من بیایم و با تو حرب کنم به دشت هرمزجان، چون مهر ماه اسپری شود تو آراسته باش تا آنجا آیی. اردشیر پیش از آنکه او گفت، بدان دشت شد و لشکر فرود آورد بر سر آب، و گرداگرد خویش اندر خندقی بکند. چون اردوان بیامد، اردشیر نگذاشت که اردوان اندر آن شهر آید. و پسری بود اردشیر را نام او شاپور. پس خویش را پیش اردوان فرستاد تا حرب کند. و اردوان را وزیر بود داد بنداد نام، تدبیر سپاه وی کردی. شاپور آن وزیر اردوان را به دست خویش بکشت به حرب اندر، و لشکر اردوان هزیمت شد، و اردشیر سپاه را بر گرفت و از پس اردوان بشد تا اردوان را اندر یافت و بکشت. و اردشیر از اسب فرود آمد و لگد بر سر و روی وی همی زد به هر دو پای، تا مغزش از سر بیرون همی آمد. و آن روز اردشیر را شاهنشاه نام کردند، و لشکر از آنجا به همدان آورد و مملکت جبال و همدان و نهاوند و دینور بگرفت و ملکان را بکشت. و از آنجا به

۸۲. طبری از نهاوند یاد نمی‌کند اما چون می‌گوید اردشیر شهرهای جبال را گشوده است، پس باید نهاوند هم یکی از این شهرها بوده باشد. نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," pp. 727-728.

۸۳. برای آگاهی درباره سرزمین جبال یا ماد باستان، و شهرهای آن، نک: ابن‌رسته، *الاعلاق النفیسه*، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ اصطخری، *ممالک و المسالک*، ص ۲۱۳-۲۰۱؛ ابن‌حوقل، *سفرنامه ابن‌حوقل (ایران در صورالارض)*، ص ۱۱۷-۱۰۱؛ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ص ۱۴۳-۱۳۹؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، ج ۲، ص ۶۰۱-۵۷۲؛ حمدالله مستوفی، *نزهت القلوب*، ص ۷۴-۴۷؛ همچنین نک: لسرتنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۲۴۹-۲۰۰.

۸۴. طبری، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ج ۲، ص ۵۸۵-۵۸۴؛ همچنین نک: نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۴۵ پانویشت شماره ۱؛ تقی‌زاده، «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد»، ص ۲۱۴.

۸۵. بلعمی، *تاریخ بلعمی*، ص ۶۱۶-۶۱۰.

آذربایگان شد و به ارمینیه، و از آنجا به موصل آمد و همه آن پادشاهیها بستند.^{۸۶} در گزارش بلعمی هم آشکار نیست که این «دشت هرمزجان» که در دیگر دست‌نوشته‌های تاریخ بلعمی، «دشت خوش هرمز» و یا «دشت شهر هرمز» آمده است^{۸۷} کجاست. اما بازهم اشاره به تاختن بیدرنگ اردشیر از دشت هرمزدگان به شهرهای همدان، نهاوند و دینور بازگو می‌کند که این دشت ناشناخته را باید در سرزمین جبال یا ماد باستان جست.

گزارش دینوری هم گواه چنین انگاشتی است چنان‌که می‌گوید اردشیر بابکان پس از شکست چند پادشاه و گشودن سرزمین‌های آنها «به سرزمین حکومت فرخان، پادشاه ناحیه جبال، که آخرین شاه دودمان اردوان^{۸۸} است رسید. اردشیر برای او نوشت و او را به فرمانبرداری از خود فراخواند. چون نامه اردشیر برای او رسید سخت خشمگین شد و به فرستادگان اردشیر گفت این پسر ساسان چوپان پای بر جای بلند و سهمگین نهاده است و به نامه‌اش توجهی نکرد و برای اردشیر نوشت وعده‌گاه من و تو در آخرین روز ماه مهر در صحرای هرمزدجان. اردشیر پیش از او خود را به آن دشت رساند، فرخان هم در پایان مهر همانجا آمد و جنگ کردند و اردشیر او را کشت و همان دم حرکت کرد و خود را به نهاوند رساند و در کاخ فرخان منزل کرد و یک ماه آنجا ماند.»^{۸۹} اشاره دینوری به این‌که اردشیر به سرزمین جبال / جبال آمده و در «صحرای هرمزدجان» با آخرین پادشاه پارتیان جنگیده است و با کشتن او، بیدرنگ به نهاوند درآمده است، آشکارا و بسیار روشن‌تر از دیگر گزارش‌ها، نشان می‌دهد که این دشت باید در سرزمین جبال بوده باشد. اما تعالی پهنه جنگ را به خوزستان می‌آورد، چنان‌که می‌گوید اردشیر بابکان با سپاهیان خود به سوی اردوان تاخت و همه شهرها را گشود و در نزدیکی شهر دُجیل که اردوان در آن پناه گرفته بود، فرود آمد. جنگاوران اردشیر راه ورود آذوقه و خوراکی را به شهر بستند تا این‌که اردوان ناگزیر به نبرد دست‌گشود و خونش ریخته

۸۶. همان، ص ۶۱۶

۸۷. همان، ص ۶۱۶. پانویست شماره ۱.

۸۸. دینوری، آخرین پادشاه پارتیان و هم‌وارد اردشیر بابکان در جنگ هرمزدجان / هرمزدگان را فرخان از خاندان اردوان پسر اشه می‌خواند، اما اشاره او به خود این اردوان پسر اشه نشان می‌دهد وی باید خود اردوان چهارم هم‌وارد اردشیر بوده باشد. دینوری درباره او می‌گوید «میان پادشاهان ملوک‌الطوائف که در سرزمین‌های ایران حکومت می‌کردند هیچکس بزرگ‌تر و دارای سپاهی بیشتر از اردوان پسر اشه پسر اشکان پادشاه ناحیه جبال نبوده است. حکومت هر دو ماه (= ماهان / شهرهای دینور و نهاوند) و همدان و ماسبدان و مهرجان قذق و حلوان با او بوده است و حال آن‌که دیگر شاهان هر کدام حکومت یک منطقه یا یک شهر را داشته‌اند و هریک از ایشان که می‌مرد پس از او پسرش یا یکی از خویشاوندانش حاکم می‌شد و همگان نسبت به اردوان اقرار داشتند که از ایشان برتر است، زیرا اسکندر هم پادشاهی مناطق بیشتری را برای او اختصاص داده بود، محل اقامت اردوان شهر کهن نهاوند بود.» نک: دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۶.

۸۹. دینوری، اخبار الطوال، ص ۶۸-۶۹

شد.^{۹۰} به عقیده ویدنگرن این شهر دُجیل به شوش اشاره دارد،^{۹۱} اما نمی‌توان به سادگی این باور او را پذیرفت. به دست‌آویز این که جغرافیدانان اسلامی رود کارون را دُجیل یا دجله کوچک می‌خواندند و چون از شوشتر و اهواز می‌گذشت به آن دُجیل شوشتر و دُجیل‌الاهواز می‌گفتند، بهتر است شهر دُجیل را اشاره‌ای به شوشتر و یا اهواز بدانیم. با این همه، نشان خواهیم داد که این جنگ نمی‌تواند در خوزستان رخ داده باشد.

نویسنده ناشناخته کتاب *نهایه‌الأرب فی اخبار الفرس والعرب* هم گزارشی درباره جنگ‌های اردشیر با پادشاهان محلی پارتی و نبرد بزرگ هرمزدگان آورده است و چنان که گفتیم ویدنگرن هم به دست‌آویز این کتاب، گزارش طبری را درباره پی‌هم‌آیی جنگ‌های اردشیر نادرست انگاشت و دشت هرمزدگان را در گلپایگان امروزی بازشناخت. *نهایه‌الأرب* می‌گوید اردشیر پس از مرگ پدرش، به خواست مردم استخر، پادشاه این شهر شد و آنگاه با همیاری آنها دارابگرد را گشود و دیگر شهرهای ملوک‌الطوایف را در پارس به چنگ آورد. سپس اردوان نامه‌ای سخت به اردشیر نوشت و اردشیر هم در نامه‌هایی به ملوک‌الطوایف با اشاره به حق نیاکانی خود خواستار مرده‌ریگ پدران‌ش شد و همه ملوک‌الطوایف را به فرمانبرداری خواند. اردشیر به زودی شهر شاپور^{۹۲} در پارس را گشود و پادشاه آنجا به دربار اردوان گریخت. اردوان به همه ملوک‌الطوایف پیغام داد که با همدیگر به جنگ اردشیر بشتابند اما آنها نپذیرفتند و اردشیر اندک‌اندک همه شهرهای پارس را فرمانبردار خویش گرداند. اردشیر با همه سپاهیان خود از پارس به اصفهان یورش آورد و پادشاه اصفهان هم به سوی اردوان گریخت. اردوان سپاهیان خود را گردآورد و در «حوالی اصفهان به صحرائی که آن را زرکان (در متن عربی: بادجان)» می‌خواندند از بامداد تا شامگاه جنگیدند و اردشیر در این جنگ کوشش و دل‌آوری‌های بسیار از خود نشان داد. بسیاری از سپاهیان اردوان پراکنده و کشته شدند و خود اردوان هم که از آوردگاه گریخته بود، به دست اردشیر از پای درآمد. اردشیر «فی‌الحال متوجه نهب‌وند شد» و به آسانی گنجینه‌های اردوان را به چنگ آورد و دختر عموی اردوان را که تبار خود را پوشیده نگاه داشته بود، به همسری خویش گرفت و یک ماه در نهب‌وند بی‌آسود، و در این میانه بود

۹۰. تعالی مرغنی، *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*، ص ۲۷۷.

91. Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," p. 740, n. 68.

۹۲. شهر شاپور، پایتخت استان شاپور خوره بود. طبری و دیگران چیزی درباره گشوده شدن این شهر در جنگ‌های اردشیر نمی‌گویند، اما گزارش *نهایه‌الأرب* سودمند است و بیگمان اردشیر پیش از تاختن به خوزستان، باید دو خوره شاپور خوره و ارّجان را که در میانه راه اردشیر خوره به خوزستان جای گرفته بودند، می‌گشود. نک:

Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," p. 737.

که «ملک اهواز» (= خوزستان) رسول فرستاد و به طاعت او درآمد و و رُسل ملک همدان و قم و ری نیز آمدند و امان طلبیدند. تمامت را امان داده بر ممالک خود مقرر گردانید، و آنگاه اردشیر به خراسان تاخت.^{۹۳} ویدنگرن به درستی می‌گوید آشکار است که *نهایه/الأرب* آگاهیهای بیشتری درباره آنچه پس از نبرد هرمزدگان در سرزمین ماد رخ داده بود، آورده است.^{۹۴}

به دست‌آویز اشاره روشن *نهایه/الأرب* به «حوالی اصفهان» و این که اردشیر پس از کشتن اردوان «فی الحال متوجه نهباند» شده است، می‌توانیم با خیالی آسوده‌تر از پیش، دشت هرمزدگان را در سرزمین جبال جستجو کنیم، نه در کناره رود جراحی و در نزدیکی شهر رامهرزد در دل استان خوزستان که بسیار دور از همدان و نهباند بود. چند گزارش تاریخی دیگر هم وجود دارد که این انگاره ما را پذیرفتنی‌تر می‌کنند. دو کتاب *کارنامه اردشیر بابکان* و *شاهنامه فردوسی*، اگرچه زندگینامه و جنگ‌های اردشیر را با بن‌مایه‌های داستانی کهنه آمیخته‌اند، چنان که او همانند مردوک خدای بزرگ بابلی‌ها و ایندیره خدای هندیان در چهره یک پهلوان بزرگ اژدهاکش دیده می‌شود،^{۹۵} پاره‌ای آگاهیها درباره نبردهای اردشیر و جغرافیای آخرین نبرد او با اردوان چهارم به دست می‌دهند.

به گزارش کارنامه، اردوان پادشاه «سپاهان و پارس و کُسته‌های بهش نزدیک‌تر» بود و اردشیر بابکان از «کرمان و مکرستان و پارس، کُسته کُسته سپاه به بسی مَره (= شماره/تعداد) گرد کرد و به کارزار اردوان آمد.» دو سپاه، چهار ماه هر روز در کارزار و کشتار بودند و «اردوان از کُسته کُسته، چون از ری، دماوند، دیلمان و پتسخوارگر (= طبرستان) سپاه و آخور (= آذوقه و خوراک اسبان) خواست. از آن چون خورّه کیان با اردشیر بود، اردشیر پیروزی یافت و اردوان افگند و همگی هیر (= ثروت) و خواسته به دست اردشیر آمد، و دُخت اردوان به زنی کرد و باز به پارس آمد. شهرستانی که اردشیر خورّه خوانند کرد.»^{۹۶} آوردگاه نبرد اردشیر و اردوان کجا بود که اردوان در گرم‌گرم جنگ از «ری، دماوند، دیلمان و پتسخوارگر سپاه و آخور» خواسته بود؟ اگر این دشت در خوزستان بوده باشد، آیا از دیدگاه جنگی منطقی بود که اردوان از این سرزمین‌های دوردست یاری خواهد؟ به گزارش نامه تنسر، در هنگام خیزش اردشیر بابکان و جنگ‌های او با پارتیان، مردی به نام *گُسنسپ* «شاه

۹۳. *تجارب‌الأمم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، ص ۱۸۰-۱۷۶.

94. Widengren, "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence," pp. 728-729.

۹۵. *کارنامه اردشیر بابکان*، ص ۸۷-۵۵؛ *فردوسی، شاهنامه*، دفتر ششم، ص ۱۸۹-۱۶۶؛ همچنین نک: کریستنسن، *ایران در زمان*

ساسانیان، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۹۶. *کارنامه اردشیر بابکان*، ص ۴۹-۴۷.

و شاهزاده طبرستان، پذیراوارگر، گیلان، دیلمان، رویان و دماوند»^{۹۷} و یا چنان که مسعودی اشاره می‌کند «فرمانروای کوههای دماوند و ری و طبرستان و دیلم و گیلان» بوده است،^{۹۸} و این همان گستره جغرافیایی است که اردوان در نبرد سخت خود با اردشیر از آنها «سپاه و آخور خواست».^{۹۹} پس می‌توان انگاشت که اردوان به راستی از گُشنسپ کمک خواسته بود، و اگر چنین باشد، آنگاه اشارهٔ تنسر که «بگذشت از اردوان، در آن عهد عظیم‌قدرتر و با مرتبه، جُشنسُف شاه برشوارگر و طبرستان بود» و او با نگرانی به پاره‌ای از کرده‌های بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان می‌نگریست و از فرمانبرداری خودداری می‌ورزید،^{۱۰۰} رنگ‌وبوی دیگری به خود می‌گیرد. آیا اردوان پیش از رسیدن «سپاه و آخور» کمکی گُشنسپ، در آوردگاه هرمزدگان کشته شده بود و اردشیر پس از جنگ بزرگ خود با او چون نمی‌خواست با گُشنسپ هم درگیر جنگ تازه‌ای شود، کوشیده است با نامه‌نگاری و میانجیگری تنسر، او را فرمانبردار خود سازد؟ این تنها یک انگاشت ساده است و در شناخت جغرافیای دشت هرمزدگان اهمیّت چندانى ندارد، اما می‌تواند نشانه کوچکی از نزدیکی آوردگاه اردشیر و اردوان به گستره فرمانروایی گُشنسپ باشد.

فردوسی هم در یک گزارش بسیار همانند و نزدیک با کارنامه اردشیر بابکان، به بازگویی خیزش ساسانیان و جنگ‌های اردشیر بابکان با آخرین پادشاه پارتی پرداخته است.^{۱۰۱} او می‌گوید اردوان با سپاهسانی از «گیل و دیلم» برای جنگ با اردشیر بابکان به پارس تاخت و اردشیر هم از استخر به رویارویی او شتافت. پس از چهل روز پیکار سخت، بادی تند وزیدن گرفت چنان که همه کوه و دشت به لرزه افتاد و بسیاری از جنگاوران اردوان که آن را نشانه‌ای ایزدی و از بخت نیک اردشیر می‌انگاشتند، در میانهٔ یک کارزار سخت به اردشیر پیوستند. در آن هنگامه، خود اردوان هم به دست جنگاوری به نام خُراد دستگیر شد، و به اشارهٔ اردشیر، دژخیم با دشنهٔ خود او را کشت، و سپس به آیین پادشاهان کالبد او را به دخمه سپردند. سپس اردشیر دختر اردوان را به همسری خود درآورد و

۹۷. نامهٔ تنسر به گُشنسپ، به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورندهٔ تعلیقات: مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴)، ص ۴۹-۴۸.

۹۸. علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، ص ۹۴-۹۲.

۹۹. کارنامهٔ اردشیر بابکان، ص ۴۹.

۱۰۰. نامهٔ تنسر به گُشنسپ، ص ۹۷-۴۹؛ برای آگاهی‌های بیشتر دربارهٔ نامهٔ تنسر به گُشنسپ، نک: تفضلی، تاریخ ادبیات ایران

پیش از اسلام، ص ۲۳۳-۲۲۹؛

Mary Boyce, *The Letter of Tansar*, (Roma, Instituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente, 1968), pp. 1-25.

۱۰۱. فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۸۹-۱۳۸.

نزدیک دو ماه در کاخ اردوان در ری آسوده بود.^{۱۰۲} همداستان با گزارش کارنامه اردشیر بابکان، در شاهنامه هم گزارش می‌شود که اردشیر در بازگشت از جنگ با اردوان بود که در پارس، شهر اردشیر خوزه را بنیان نهاد و آتشکده و کاخی شاهانه در آن ساخت.^{۱۰۳}

دو نکته مهم جغرافیایی در گزارش شاهنامه وجود دارد؛ یکی اشاره به جنگجویانی از «گیل و دیلم» در سپاه اردوان در جنگ با اردشیر، و دیگری رفتن اردشیر به ری و آسودن در کاخ اردوان پس از کشتن او. به دست‌آویز این دو اشاره جغرافیایی هم می‌توان پهنه جنگ هرمزدگان را از جنوب ایران به بخش‌های شمالی ایران آورد. از سوی دیگر، فردوسی در گزارش رخدادهایی چون ۱. زاده شدن اردشیر و بالیدن او و نامه اردوان به بابک؛ ۲. گریختن اردشیر با گلنار کنیزک اردوان؛ ۳. نامه نوشتن اردوان به پسرش بهمن برای جنگ با اردشیر و بازگشت بهمن به ری و ۴. آخرین نبرد اردشیر با اردوان و کشته شدن او و آسودن اردشیر در کاخ شاهانه اردوان در ری، از این شهر همچون تختگاه پارتیان یاد می‌کند.^{۱۰۴} حتا حمدالله مستوفی (مرگ: ۷۵۰ ه‍.ق) در گزارش فشرده خود درباره جنگ‌های اردشیر بابکان که گویا آن را از شاهنامه گرفته باشد، آشکارا آوردگاه آخرین جنگ اردشیر و اردوان را جایی در بیرون ری می‌داند چنان‌که می‌گوید اردشیر «به‌جنگ اردوان آمد و او را بر ظاهر ری بعد از محاربه بکشت و بر ملک او مستولی شد و دخترش را زن کرد.»^{۱۰۵}

یک گزارش حسن بن محمد قمی (مرگ: پس از ۳۷۸ ه‍.ق)، در تاریخ قم، آشکارا گواه فعالیت‌ها و ساخت‌وسازهای اردشیر بابکان در شمال اصفهان، درست پیش از نبرد با اردوان و کشتن اوست. به گفته قمی، اردشیر پس از کشتن شهرفناه (= شهر پناه)، پادشاه اصفهان که خود یکی از «ملوک الطوایف» بود و نیز کشتن فرماندهان جنگی و بزرگان خاندان او، دستور داد که سرهای بریده آنها را در گونی‌های بزرگی گذارند و همراه او به نیاستر قاشان^{۱۰۶} آورند. چون اردشیر به آب چشمه نیاستر رسید، از جوش و خروش آن آب خوشحال شد و به شراب خوردن و خوشگذرانی پرداخت و آنجا را با سرهای بریده دشمنان آراست. اردشیر چند روزی در آنجا ماند و آنگاه فرمان داد که در کناره چشمه شهری ساخته شود که آن را نیاستر نام نهاد و آتشکده‌ای هم در آن

۱۰۲. فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ص ۱۶۵-۱۶۲.

۱۰۳. همان، ص ۱۸۹-۱۶۵.

۱۰۴. همان، ص ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۵-۱۶۴.

۱۰۵. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۱۰۶. نیاستر امروزی در شمال غرب کاشان.

ساخته شد.^{۱۰۷} سپس اردشیر از نیاستر به منطقهٔ خانشاه آمد و البته پیش از آن، به اشارهٔ او خانشاه ساخته شده بود. اردشیر در کنارهٔ قمرود^{۱۰۸} فرود آمد، چون به گفتهٔ قمی پادشاهان همیشه در کنارهٔ رودخانه‌ها و در کوهها و شهرهایی که دست یافتن دشمن به آنها دشوار است، نشیمنگاههای خود را می‌ساخته‌اند. آنگاه اردشیر از خانشاه به دود آهک^{۱۰۹} آمد و در آنجا سپاه خود را فرود آورد. سپاهیان پادشاه ری و پادشاه همدان برای جنگیدن به سوی او پیش تاختند. سپاه ری در روقان و دود آهک، و سپاه همدان در سکان و هَنبُرد^{۱۱۰} جای گرفتند. چون اردشیر شمار این دو سپاه را زیاد دید، نذر کرد که اگر در جنگ با آنها پیروز شود، در جای پیروزی خود آتشکده‌ای بنیان نهد. در این جنگ، اردشیر پیروز شد و همهٔ سپاه دشمن کشته شدند و هیچکس زنده نماند. اردشیر به خانشاه بازگشت و چون خیال او آسوده شد، با کمان خود از خانشاه تیری به سوی دهکدهٔ هَنبُرد افکند. آن تیر در جای سکان به زمین نشست و رودخانهٔ مرز میانهٔ خانشاه و سکان بود. به اشارهٔ اردشیر، در جای فرود آمدن تیر، دهکده و آتشکده‌ای ساختند.^{۱۱۱} همچنین به گفتهٔ قمی، چون اردشیر از اصفهان به خانشاه آمد، استحکاماتی جنگی بین خود و سپاهیان اردوان که از شهرهای گوناگون گرد آمده بودند، به وجود آورد. سپس اردشیر به همدان رفت و پادشاه همدان را کشت. آنگاه پادشاه ماهین (= دینور و نه‌اوند) را کشت و به حلوان آمد و از آنجا به اهواز و سپس به مداین درآمد تا آن هنگام که پادشاه بزرگ، اردوان پسر بلاش را کشت.^{۱۱۲}

گزارش تاریخ قم دربارهٔ ساخت‌وسازهای اردشیر پیش از جنگ با اردوان، با اشارهٔ طبری دربارهٔ ورود اردشیر به دشت هرمزدگان و گرفتن چشمهٔ آب و کندن خندق دورتادور سپاهیان همانندی دارد. از سوی دیگر، در این گزارش هم پهنهٔ نبرد اردوان و اردشیر جایی در شمال ایران و در نزدیکی‌های کاشان و قم یاد می‌شود و این که اردشیر پس از جنگ به سوی همدان می‌آید و پادشاهان همدان و

۱۰۷. قمی، تاریخ قم، ص ۷۷-۷۶.

۱۰۸. رودخانه‌ای به طول ۲۸۸ کیلومتر، که از کوههای واقع در دهستان کرچمبو از شهرستان فریدن، در ۵۳ کیلومتری باختر شمالی داران و ۴۰ کیلومتری باختر خوانسار سرچشمه می‌گیرد و با پیمودن شهرستانهای فریدن، گلپایگان، خمین، محلات و قم و آمیختن با چندین ریزابه و رودخانه، به رودخانهٔ قره‌سو می‌ریزد. نک: عباس جعفری، *گیتاشناسی ایران*، جلد نهم: رودها و رودنامهٔ ایران (تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۶)، ص ۳۳۹-۳۳۷.

۱۰۹. هنوز در جنوب قم و در جادهٔ قدیم قم به اصفهان و در زمین‌های نزدیک رودخانه و پس از روستای ساریه‌خاتون، روستایی به نام دودهک (= شاید دود آهک) به چشم می‌آید.

۱۱۰. دو روستا در جنوب غربی قم.

۱۱۱. قمی، تاریخ قم، ص ۷۱-۷۰.

۱۱۲. همان، ص ۷۱.

ماهان یا نهاوند و دینور را می‌کشد که این خود گواه نزدیکی آوردگاه به جغرافیای همدان است. و این با یک گزارش تاریخی دیگر که می‌گوید این جنگ در نزدیکی نهاوند بوده است، همخوانی دارد. به گزارش *مجم‌التواریخ و القصص*، چون اردشیر بابکان، هم‌اورد خود اردوان «را به دست خویش بکشت اندر حرب، خویش بخورد و بر گردنش بیستاد، بعد از آن که سرش به لگد پست کرد. و آن ساعت او را شهنشاه خواندند. و درین وقت هفده پادشاه در خدمت اردشیر بودند، زیر رایت هر یکی ده هزار مرد از دلاوران.... و حرب اردوان به ظاهر نهاوند بوده است، که اردوان آنجا نشست»،^{۱۱۳}

در اردشیر خوزه، هنرمندان ایرانی برای زنده نگاه داشتن یاد و خاطره این پیروزی، کوشیدند تا در چارچوب سنت‌های شرق نزدیک باستان پیروزی ساسانیان را نشان دهند. در سنگ‌نگاره‌ای در کرانه غربی رودخانه‌ای کوهستانی به نام تنگ‌آب در اردشیر خوزه/ فیروزآباد، جنگ هرمزدگان به گونه‌ای نمادین، در سه سواره تن به تن بازنمایی شده است. در یک بخش از این سنگ‌نگاره، اردشیر بابکان با نیزه، هم‌اورد خود اردوان را از اسب به زمین می‌افکند. شاپور پسر اردشیر هم جنگاوری پارتی - شاید دادبنداد، دبیر پادشاه پارتی - را از زین اسب می‌گسلد و در پرده‌ای دیگر، جنگاوری ساسانی با نیزه خود هم‌اورد پارتی‌اش را از پای درآورده است.^{۱۱۴}

به‌راستی دشت هرمزدگان یا آوردگاه اردشیر بابکان و اردوان چهارم کجا بوده است؟ اردشیر تا پیش از جنگ هرمزدگان، دست‌کم استان‌های پارس و کرمان و بخش‌های جنوبی خوزستان را - حتی اگر اصفهان و میشان را نادیده بگیریم - گشوده بود و حتا در کناره دُجیل / کارون، شهر تازه‌ای بنیاد نهاده بود و اگر گزارش طبری و دیگران را بپذیریم چنان خود را آماده کارزار با اردوان می‌دید که در پیغامی از او خواست تا جایی را برای نبرد برگزیند. اکنون اردوان چگونه می‌توانست جایی در قلب سرزمین خوزستان و در نزدیکی رامهرمزد را که پیشتر به پنگ اردشیر افتاده بود، همچون آوردگاه جنگ با هم‌اورد خود برگزیده باشد. همچنین اگر دشت هرمزدگان در نزدیکی رامهرمزد

۱۱۳. *مجم‌التواریخ و القصص*، ص ۶۱-۶۰.

۱۱۴. برای توصیف جزئیات این سنگ‌نگاره، نک: ارنست هرتسفلد، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ کرمان: دانشگاه شهید باهنر / کرمان، ۱۳۸۱)، ص ۳۱۶-۳۱۴؛ گیرشمن، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ص ۱۲۶-۱۲۵؛ والتر هینتس، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی (تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵)، ص ۱۶۹-۱۶۸؛ لوکونین، *تمدن ایران ساسانی*، ص ۳۱۰-۳۰۸؛ فون گال، *جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی*، ص ۳۹-۲۷؛ جورجینا هرمان، *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳)، ص ۹۶-۹۵.

H. Lushey, "Ardašir I, ii. Rock Reliefs," *Encyclopaedia Iranica*, Vol. II, edited by Ehsan Yarshater (Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henely, 1986), p. 377.

بوده باشد که چندان دور از پارس نبود و اردشیر در نخستین یورش خود به خوزستان از این منطقه گذشته بود، اردشیر برای جنگ با اردوان هم می‌توانست با شتاب از تختگاه خود اردشیر خوره در پارس به خوزستان بتازد و در آوردگاه فرود آید، اما خود اردوان و سپاهیان او که در شمال غربی ایران و بسیار دور از رامهرمزد بودند، با دشواری می‌توانستند خود را به آوردگاه رسانند. به باور ما، دشت هرمزدگان را باید در سرزمین جبال / ماد و جایی بین ری تا همدان جست. از یک سو به سادگی نمی‌توان چند اشاره تاریخی درباره پیوند این جنگ با ری را نادیده گرفت، و از سوی دیگر، وجود یک سنگ‌نگاره آغاز دوره ساسانیان در ری می‌تواند نشانه خوبی برای شناخت جغرافیای این جنگ بزرگ به دست دهد.

ری، در دامنه‌های جنوبی کوه‌های البرز، یکی از شهرهای بزرگ ایران و پایتخت بهاره پادشاهان اشکانی بود.^{۱۱۵} در دوره اشکانیان، ری بزرگ‌ترین شهر در سرزمین ماد بود^{۱۱۶} و به نام نیای بزرگ اشکانیان، ارشکیه خوانده می‌شد.^{۱۱۷} کاوش‌های باستان‌شناختی هم آشکارا پیوستگی اشکانیان با ری را نشان می‌دهند چنان‌که در این کاوش‌ها، بازمانده‌هایی از یک ستایشگاه و برج و باروی از دوره اشکانیان و سکه‌های چند پادشاه اشکانی از ضراب‌خانه ری به دست آمده است. گذشته از این، نام‌های همچون دژ رشکان (= دژ اشکانیان)، دروازه بلیسان (دروازه بلاشان)، دروازه مهران و رود سورینی در ری، پایدگی اشکانیان را در این شهر به یاد می‌آورند.^{۱۱۸} چنان‌که گفته شد در کارنامه اردشیر بابکان نام ری در پیوند با آخرین جنگ اردشیر و اردوان به چشم می‌آید، سپس فردوسی از ورود اردشیر بابکان به ری بلافاصله پس از مرگ اردوان و آسودن در کاخ او یاد می‌کند، و حمدالله مستوفی هم آشکارا پهنه آخرین جنگ این دو هم‌اورد را بیرون شهر ری آورده است. از سوی دیگر، نباید اهمیت سنگ‌نگاره ری را نادیده گرفت. بیگمان این سنگ‌نگاره باید در یادبود یک رخداد جنگی بزرگ ساخته شده باشد که با خود ری در پیوند بوده است. آیا چون جنگ در نزدیکی‌های این شهر رخ داده بود و ری یکی از تختگاه‌های پارتیان بود، پس از این جنگ سنگ‌نگاره پیروزی

۱۱۵. کیانی، «پایتخت‌های اشکانیان»، ص ۲۴۲؛ کوثری، «ری پایتخت حکومتی»، ص ۳۷۳.

۱۱۶. ایزیدور خاراکسی، ایستگاه‌های پارتی (کهن‌ترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان)، تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات از ویلفرد شاف، ترجمه فیروز حسن عزیز حلبچه‌ای، ویراستار محمد مه‌یار، نادر کریمیان سردشتی و ناصر نوروززاده چگینی (تهران: انتشارات گنجینه هنر، ۱۳۹۰)، ص ۱۸.

117. Strabo, *The Geography of Strabo*, With an English Translation by Horace Leonard Jones, Vol. V (Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press, The Loeb Classics Library, 1961), p. 309.

۱۱۸. کریمیان، *ری باستان*، ج ۱، ص ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۸، ۲۷۲-۳۰۳، ۳۴۸؛ ج ۲، ص ۱۱۱-۱۰۲؛ کیانی، «پایتخت‌های اشکانیان»،

ص ۲۴۲؛ کوثری، «ری پایتخت حکومتی»، ص ۳۷۳.

اردشیر را در جنگی سواره با اردوان به وجود آورده بودند و آنگاه در اردشیر خوره/ فیروزآباد پارس در سنگ‌نگاره‌های بزرگ‌تر جنگ هرمزدگان را جاودانه ساخته‌اند؟

در پرده‌ای از سنگ‌نگاره اردشیر بابکان در تنگ‌آب فیروزآباد - که تجسّم و بازنمایی نبرد هرمزدگان است - شاپور با نیزه خود هم‌اوردی پارتی را از زین اسب می‌گسلد و چیزی گوی‌مانند، روی دو شانه‌اش و روی سر اسب او به چشم می‌آید که این گوی‌ها در طراحی‌های موریه و اوزلی از جنگاور سواره سنگ‌نگاره ری هم آشکارا دیده می‌شوند. (نک: تصویر شماره ۱). آیا جنگاور سنگ‌نگاره ری به‌راستی شاپور بوده و هنرمند سنگتراش در سنگ‌نگاره فیروزآباد هم او را با آرایشی همانند نگاره‌اش در ری نشان داده است؟ البته نمی‌دانیم آیا این سنگ‌نگاره به‌راستی بازنمایی جنگ اردشیر و اردوان بوده است یا نه، و یا این که سنگ‌نگاره چنان که از آغاز نیمه‌کاره رها شده بود یا در روزگاری دیگر و آگاهانه کوشیده‌اند آن را نابود کنند. اما اگر این سنگ‌نگاره یادگار پیروزی اردشیر بابکان بوده باشد، آنگاه در شناسایی جغرافیای نبرد هرمزدگان اهمّیت دوچندانی خواهد داشت.

به باور ما، به‌دست‌آویز همه این گزارش‌های تاریخی و اشاره‌های جغرافیایی در آنها، باید دشت هرمزدگان را نه در جنوب ایران و در خوزستان، که در شمال و در سرزمین جبال جستجو کنیم. (نک: تصویر شماره ۲). و خواهیم دید که جغرافیدانان اسلامی آگاهی‌هایی درباره جایی به نام «مزدقان» یا «مزدکان» به‌دست می‌دهند که شاید همان دشت هرمزدگان باشد. مقدسی در توصیف راه ری به سوی همدان که از شهر ساوه می‌گذشت، بین ساوه تا همدان از جایی به نام «مصدقان» (= مزدقان / مزدکان) یاد می‌کند و می‌گوید از ساوه تا سونقین یک منزل راه و از سونقین تا «مصدقان» یک منزل و تا روزه هم یک منزل راه بوده است.^{۱۱۹} چند جغرافیدان پیش از او، در گزارش راه همدان به سوی ساوه و ری، و در فاصله بین روزه تا سونقین به جای مزدقان، «داودآباد» آورده‌اند،^{۱۲۰} اما می‌دانیم که نام کهن این منطقه هیچگاه فراموش نشد. به‌عقیده کلیما، شاید مزدکیانی در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند، و از این‌رو مزدکان نامیده شده باشد.^{۱۲۱} با وجود این، گویا پیدایش و آبادانی مزدکان / مزدقان باید بسیار کهن‌تر از پیدایی جنبش مزدکی در پایان دوره ساسانیان باشد، و شاید نام مزدکان حتا با نام اهورامزدا پیوند داشته باشد. شاید هم نام کهن و

۱۱۹. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ج ۲، ص ۵۹۹.

۱۲۰. ابن‌خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۲۰؛ ابن‌رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۹۸-۱۹۶؛ قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ص ۳۸-

۳۷.

۱۲۱. اوتاگر کلیما، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری‌ارشاد (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۱)، ص ۹۱-۹۰؛ همو، تاریخ

جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری‌ارشاد (تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۳-۲۰۲.

ناشناخته این منطقه، پس از درآمدن مزدکیان به این سرزمین، به مزدگان تغییر یافته باشد، چنان که سپس‌تر هم به «داود آباد» تغییر یافته است. نباید از یاد برد که پس از کشتار مزدکیان در دوره خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م)، پنهانی زندگی می‌کرده‌اند و اگر در خود دوره ساسانیان جایی به نام مزدگان وجود داشته است، چندان پذیرفتنی نیست که این نام اشاره به زندگی مزدکیان در آنجا داشته باشد. از سوی دیگر، هیچکدام از جغرافیدانانی که از شهرها و روستاهای ایران و خود مزدگان یاد کرده‌اند، اشاره‌ای به زندگی مزدکیان در این منطقه و پیوند نام مزدگان با مزدکیان نکرده‌اند. به گزارش یاقوت حموی، «مَزْدَقَان» یکی از بخش‌های ری بوده و در میانه راه ری به ساوه جای گرفته بود.^{۱۲۲} در دوره حمدالله مستوفی، این مزدقان یکی از بخش‌های ساوه بوده است.^{۱۲۳} اگر این «مَزْدَقَان» ریخت دیگری از مزدجان/ مزدگان یا هرمزدگان باشد، آنگاه شاید بتوان گفت که همان دشت هرمزدگان است که آوردگاه نبرد اردشیر بابکان و اردوان چهارم بوده است. همچنین نزدیکی مزدقان به شهرهایی چون ری و همدان با گزارش‌هایی که از ورود بیدرتنگ اردشیر بابکان پس از جنگ هرمزدگان به همدان و یا ری سخن می‌گویند، همخوانی و سازگاری دارد. امروزه هنوز مزدقان کهنه نام روستایی از دهستان مزدقانچای در بخش نوبران شهرستان ساوه در جنوب غربی تهران است^{۱۲۴} و رودخانه‌ای به نام مزدقان از دو کیلومتری جنوب مزدقان کهنه می‌گذرد.^{۱۲۵}

گذشته از این «مزدقان»، جایی به نام «مَزْدَجَان» هم شناخته شده بوده است، و آن نام یکی از روستاهای قم در گزارش تاریخ قم است.^{۱۲۶} حتا به دست‌آویز گفته قمی درباره آمدن اردشیر بابکان به قم و جنگیدن او با سپاهیان پادشاهان ری و همدان در روقان و دودآهک و سکان و هَنبُرد، که جاهایی در جنوب و جنوب غربی قم بودند، شاید بتوان این «مَزْدَجَان» را هم با مزدجان یا

۱۲۲. شهاب‌الدین یاقوت بن عبدالله یاقوت حموی، *مُعْجَمُ الْبُلْدَان* (بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م)، ج ۵، ص ۱۲۱.

۱۲۳. مستوفی، *نزهت القلوب*، ص ۶۶.

۱۲۴. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، (تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۶۹)،

ج ۳۷، ص ۲۳۱.

۱۲۵. رودخانه مزدقان به طول ۱۷۵ کیلومتر، در بخش نوبران از شهرستان ساوه، از دامنه جنوبی کوه‌های قره‌توپراق و قجیر واقع در دهستان بیات، ۹۵ کیلومتری باختر شمالی ساوه سرچشمه می‌گیرد و با گذشتن از چند روستا و آمیختن با رودهای سامان و میمه، به دهستان مزدقانچای وارد می‌شود. سپس با سیراب کردن بخش بزرگی از روستاهای این دهستان، با رودهای چمروم و لوئین می‌آمیزد و به دهستان حومه از شهرستان ساوه وارد می‌گردد و با گذشتن از دشت جنوبی ساوه به خشک‌رودی تبدیل شده و ناپدید می‌گردد. نک: عباس جعفری، *گیاتاشناسی ایران*، جلد دوم: رودها و رودنامه ایران (تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۶)، ص ۴۴۸.

۱۲۶. قمی، *تاریخ قم*، ص ۲۳-۲۲، ۶۳-۶۲.

هرمزندگان یکی انگاشت، که دست کم همچون آوردگاه اردشیر بابکان و اردوان چهارم پذیرفتنی‌تر از جایی در نزدیکی رامهرمزد خوزستان است.

نتیجه‌گیری

هنوز موقعیت جغرافیایی دشت هرمزگان / هرمزجان / هرمزدجان / مزدجان که طبری و دیگران آن را آوردگاه جنگ بزرگ اردوان چهارم و اردشیر بابکان - در ۲۸ آوریل ۲۲۴ م. - خوانده‌اند، شناخته شده نیست و یا دست کم دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن وجود دارد. پژوهندگان تاکنون جاهایی همچون ۱. نزدیکی ری؛ ۲. بیرون شهر نهاوند؛ ۳. کناره رود جراحی و در نزدیکی رامهرمزد در خوزستان؛ ۴. شوش و ۵. گلپایگان در شمال غرب اصفهان را همچون موقعیت جغرافیایی آوردگاه این دو هم‌امور پیشنهاد داده‌اند.

در این جستار نشان داده شد که اردشیر بابکان تا پیش از جنگ هرمزگان، دست کم استان‌های پارس و کرمان و بخش‌های جنوبی خوزستان و حتا اصفهان و میشان در جنوب میانرودان را گشوده بود. از این رو، اردوان نمی‌توانست در پاسخ به پیغام اردشیر بابکان که از او خواسته بود جایی را برای نبرد برگزیند، دشتی در قلب سرزمین خوزستان و در نزدیکی رامهرمزد را که پیشتر به چنگ اردشیر افتاده بود، همچون آوردگاه جنگ با سپاهیان اردشیر برگزیده باشد. همچنین اگر دشت هرمزگان در نزدیکی رامهرمزد بوده باشد که چندان دور از پارس نبود و اردشیر در نخستین یورش خود به خوزستان از این منطقه گذشته بود، اردشیر برای جنگ با اردوان هم می‌توانست با شتاب از تختگاه خود اردشیر خوره در پارس به خوزستان بتازد و در آوردگاه فرود آید، اما خود اردوان و سپاهیان او که در شمال غربی ایران و بسیار دور از رامهرمزد بودند، با دشواری می‌توانستند خود را به آوردگاه رسانند. از این رو، در این پژوهش به دست‌آویز همه منابعی که از جنگ‌های اردشیر بابکان و جغرافیای این جنگ‌ها گزارش داده‌اند، پیشنهاد داده شد که باید آوردگاه آخرین جنگ اردشیر و اردوان یا «دشت هرمزگان» را نه در جنوب ایران و در خوزستان، که در شمال و در سرزمین جبال (= کوهستان / ماد باستان) باز جست.

در جست‌وجو برای یافتن نشانه‌ای از دشت هرمزگان در سرزمین جبال نشان داده شد که پاره‌ای جغرافیدانان اسلامی از جایی به نام مَصْدَقان / مَزْدَقان / مَزْدَکان، در جاده همدان به ساوه و ری یاد کرده‌اند که شاید بتوان آن را با دشت هرمزدجان یا هرمزگان یکی انگاشت. نزدیکی این منطقه جغرافیایی به شهرهایی چون ری و همدان هم با گزارش‌هایی که از ورود بیدرنگ اردشیر

بابکان پس از جنگ هرمزدگان به همدان و یا ری سخن می‌گویند، همخوانی و سازگاری دارد. گذشته از این، یک گزارش تاریخ قم هم می‌گوید یکی از روستاهای قم را «مزدجان» می‌خوانده‌اند و از این‌رو، به‌دست‌آویز گفته‌ی قمی درباره‌ی آمدن اردشیر بابکان به قم و جنگیدن او با سپاهیان پادشاهان ری و همدان در جاهایی در جنوب و جنوب غربی قم، شاید بتوان این «مزدجان» را هم همچون مزدقان برای موقعیت جغرافیایی آوردگاه اردشیر بابکان و اردوان چهارم پیشنهاد داد.

کتاب نامه

- ابن‌اثم کوفی، محمد بن علی. *الفتوح*. ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن‌بلخی. *فارسنامه ابن‌بلخی*. بر اساس متن مصحح لسترنج و نیکلسن. توضیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی. شیراز: انتشارات بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۴.
- ابن‌حوقل، محمد. *سفرنامه ابن‌حوقل (ایران در دوره‌الارض)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی، ۱۳۷۱.
- ابن‌رسته، احمد بن عمر. *الاعلاق النفیسه*. ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ابن‌فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن عمر بن اسحق. *ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- ابوالقاسمی، محسن. *راهنمای زبانهای باستانی ایران*. جلد اول: متن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۷۵.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم. *ممالک و المسالك*. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۳.
- اقتداری، احمد. *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی: جغرافیای تاریخی و آثار باستانی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۵.
- آلتهایم، فرانتس و روت استیل. *تاریخ اقتصاد دولت ساسانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ایزدور خاراکسی. *ایستگاه‌های پارتی (کهن‌ترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان)*. تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات از ویلفرد شاف. ترجمه فیروز حسن عزیز حلبچه‌ای. ویراستار محمد مهریار. نادر کریمیان سردشتی و ناصر نوروززاده چگینی. تهران: انتشارات گنجینه هنر، ۱۳۹۰.
- آیلرز، ویلهلم. «ایران و بین‌النهرین». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت

- اول). پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳. ص ۶۱۶-۵۹۳.
- بروسیوس، ماریا. *ایران باستان*. ترجمه عیسی عبدی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزانه. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۵.
- بیانی، شیرین. *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- بیوار، ا. د. ه. «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت اول). پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳. ص ۲۰۰-۱۲۳.
- پاتس، دنیل تی. *باستان‌شناسی ایلام*. ترجمه زهرا باستی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۹۰.
- پرادا، ایدیت با همکاری رابرت دایسون و چارلز ویلکینسون. *هنر ایران باستان*. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- پیگولوسکایا، ن. و. *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم*. به کوشش رضا انزابی‌نژاد و یحیی کلانتری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.
- تفضلی، احمد. «هزرت در شاهنامه فردوسی؛ یکی از مناصب ناشناخته دوران ساسانی». نامه فرهنگستان. سال اول. شماره اول. بهار ۱۳۷۴. ص ۴۷-۳۸.
- _____ . *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
- تقی‌زاده، سید حسن. «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد». بیست مقاله تقی‌زاده. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهانداری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱. ص ۲۳۱-۱۷۳.
- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. *شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرر السیر*. ترجمه سید محمد روحانی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲.
- جکسن، ویلیامز ابراهم. *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*. ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
- جلیلیان، شهرام. «ساسان خودای: چهره‌ای تاریخی یا افسانه‌ای؟». *تاریخ ایران: فصلنامه علمی - پژوهشی (پژوهشنامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی)*، شماره ۵ (پیاپی ۶۳/۵)، زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۴-۲۷.

حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲.
حمزه اصفهانی، حسن. تاریخ پیامبران و شاهان. ترجمه جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.

خطیبی، ابوالفضل. «نگاهی به کتاب نه‌ایه‌الآرب فی اخبار الفرس و العرب و ترجمه فارسی قدیم آن». نامه فرهنگستان. سال دوم. شماره چهارم. زمستان ۱۳۷۵. ص ۱۴۹-۱۴۰.

دریایی، تورج. شاهنشاهی ساسانی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
دوبواز، نیلسون. تاریخ سیاسی پارت. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۲.

دیاکونوف، میخائیل میخائیلوویچ. تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (۱). ایران قبل از اسلام. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳.
سامی، علی. تمدن ساسانی. ج ۲. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها/ سمت، ۱۳۸۸.
سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران. ج ۱. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: انتشارات افسون، ۱۳۸۰.

سلوود، دیوید. «دولت‌های کوچک جنوب ایران». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت اول). پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳. ص ۴۲۷-۴۰۱.

شاپور شهبازی، علیرضا. شرح مصور نقش رستم فارس. شیراز: انتشارات بنیاد تحقیقات هخامنشی، ۱۳۵۷.
_____ . شاپور شهبازی، علیرضا. تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.

شهرستانهای ایران‌شهر: نوشته‌ای به زبان فارسی میانه درباره تاریخ، حماسه و جغرافیای باستانی ایران. با آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌ها از تورج دریایی. ترجمه شهرام جلیلیان. تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۸.

شواتس، پاول. جغرافیای تاریخی فارس. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

شپیمان، کلاوس. مبانی تاریخ پارتیان. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.
_____ . مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۴.
طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

_____ . تاریخنامه طبری. ج ۱. گردانیده منسوب به بلعمی. به تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۰.

- عباس جعفری، گیتاشناسی ایران، جلد دوم: رودها و رودنامه ایران (تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۷۶)، ص ۳۳۹-۳۳۷.
- عریان، سعید. راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی- پارتی). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، ۱۳۸۲.
- فرای، ریچارد نلسون. «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت اول). پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه (تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۷۳). ص ۲۷۶-۲۱۷.
- _____ . تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
- _____ . میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. دفتر ششم. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- فون‌گال، هوبرتوس. جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی. ترجمه فرامرز نجدسمعی. تهران: نسیم دانش، ۱۳۷۸.
- فائده‌مقامی، جهانگیر. «تظورات نام سرزمین خوزستان». مجله بررسی‌های تاریخی. سال سوم. شماره ششم. بهمن و اسفند ۱۳۴۷. ص ۱۷۷-۱۷۶.
- قدامه بن جعفر. کتاب الخراج. ترجمه و تحقیق: حسین قره‌چانلو. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم. ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی. به تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- کارنامه اردشیر بابکان. با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- کرزن، جورج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ج ۱. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- کرم‌همدانی، علی. «اهواز». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. ج ۱۰. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰. ص ۴۸۳-۴۸۲.
- کریستنسن، آرتور امانوئل. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۴.
- گوتشمید، آلفرد فن. تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲.
- کریمان، حسین. ری باستان. مجلد دوم. بخش اول: مذهب و تاریخ و رجال و نواحی ری باستان یا سوابق پهنه طهران و دیبهای کهن آن. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
- کلیما، اوتاکر. تاریخ جنبش مزدکیان. ترجمه جهانگیر فکری‌ارشد. تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۶.
- _____ . تاریخچه مکتب مزدک. ترجمه جهانگیر فکری‌ارشد. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۱.
- کوثری، یحیی. «ری پایتخت حکومتی». پایتخت‌های ایران. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: سازمان

- میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴. ص ۴۰۶-۳۶۵.
- گاو به، هاینس. *آرژان و کهگیلویه*. ترجمه سعید فرهودی. تحشیه و تصحیح و تنظیم فهارس: احمد اقتداری. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹.
- گروسی، عباس. «آتشکده بهرام از بناهای اردشیر بابکان در خیر استهبان». *مجله بررسیهای تاریخی*. شماره ۵. سال ۱۱. آذر و دی ۲۵۳۵. ص ۱۴۴-۱۰۵.
- گیرشمن، رمان. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- _____ . *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ. *تمدن ایران ساسانی*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
- مجم‌التواریخ و القصص. به تصحیح محمدتقی بهار. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۸۳.
- محمدی‌ملابری، محمد. *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. جلد دوم: *دل ایرانشهر*. بخش اول. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۵.
- مستوفی، حمدالله. *نزهت القلوب*. به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- _____ . *تاریخ گزیده*. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- مسعودی، علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مشکور، محمدجواد. *ایران در عهد باستان*. در *تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام*. تهران: سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۶۳.
- _____ . *تاریخ سیاسی ساسانیان*. ج ۱. تهران: انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*. ج ۲. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*. مجلد چهارم تا ششم. مقدمه، ترجمه و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۴.
- نامه تنسر به گشنسپ، به تصحیح مجتبی مینوی. گردآورنده تعلیقات: مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴.
- نصراله‌زاده، سیروس. «شاپور پابگان، شاه پارس: نسب‌شناسی و حکومت». *فصلنامه مطالعات تاریخی*. ضمیمه *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره‌های ۵ و ۶ پاییز/ زمستان ۱۳۸۳. ص ۱۹۲-۱۸۳.
- نولدکه، تئودور نولد. *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب‌خوئی. تهران: پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
 هرتسفلد، ارنست. *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ کرمان: دانشگاه شهید باهنر/ کرمان، ۱۳۸۱.
 هرمان، جورجینا. *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

هوار، کلمان. *ایران و تمدن ایرانی*. ترجمه حسن انوشه. تهران: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۶۳.
 هوف، دیتریخ. «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی بر اساس شواهد باستان‌شناسی». *عصر ساسانی*. ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت. ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۲. ص ۸۶-۵۱.

هینتس، والتر. *یافته‌های تازه از ایران باستان*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
 واندنبرگ، لویی و کلاوس شپپمن. *نقوش برجسته منطقه الیمایی در دوران اشکانی*. ترجمه یعقوب محمدی‌فر و آزاده محبت‌خو. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها/ سمت، ۱۳۸۶.
 ولسکی، یوزف. *شاهنشاهی اشکانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳.
 ویسپهوفر، ژورف. *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد اشکانی*. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۸.

_____ . «فارس در دوره سلوکیان و پارت‌ها». *پارت‌ها و روزگارشان: پژوهشی در تاریخ ایران باستان*. ترجمه محمود فاضلی بیرجندی. تهران: نشر پایان، ۱۳۹۰. ص ۹۵-۷۳.

باقوت‌حموی، شهاب‌الدین باقوت بن عبدالله. *مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ*. ج ۲. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور/ پژوهشگاه، ۱۳۸۳.

_____ . *مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ*. ج ۷. بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
 یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

یوسف‌کیانی، محمد. «پایتخت‌های اشکانیان». *پایتخت‌های ایران*. به کوشش محمد یوسف‌کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۴. ص ۳۰۰-۲۳۵.

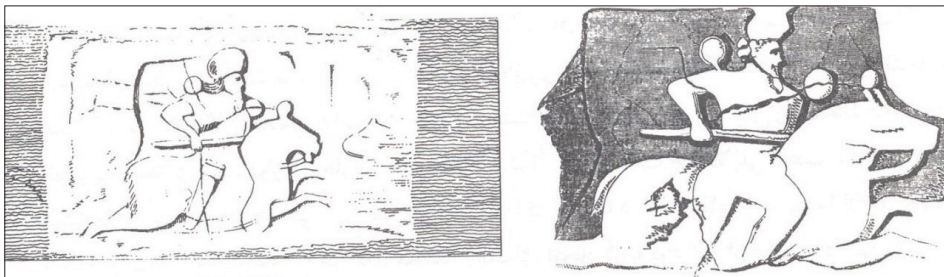
Bivar, A. D. H. "Cavalry Equipment and Tactics on the Euphrates Frontier." *Dumbarton Oaks Papers* 26. 1972. pp. 270-291.

Bosworth, C. E. "Ahvāz i: History." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. I. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henley. 1985. pp. 688-690.

Bosworth, C. E. "Ardašīr Korra." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henley. 1986. pp. 380-385.

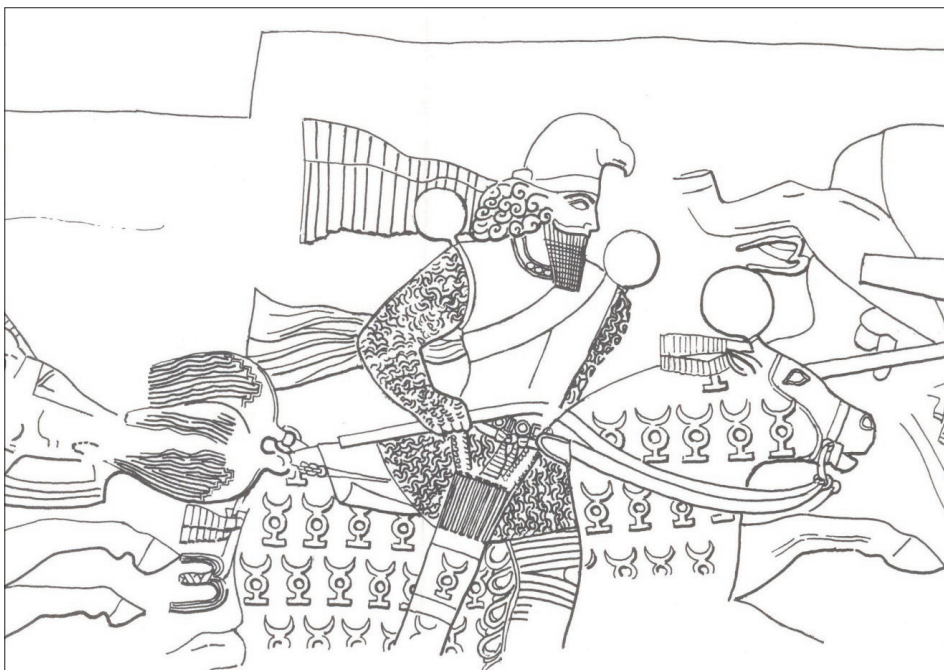
- Boyce, Mary. *The Letter of Tansar*. Roma. Instituto Italiano Per Il Medio Ed Estremo Oriente. 1968.
- Chaumont. M. L. "Argbed." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henly. 1986. pp. 400-401.
- Frey, R. N. "Bābak." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. III. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London and New York. 1989. pp. 298-299.
- Frey, R. N. "Bāzrangī." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IV. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London and New York. 1990. p. 66.
- Hansman, J. F. "Characene and Charax." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. V. edited by Ehsan Yarshater. Mazda Publishers. Costa Mesa. California. 1992. pp. 363-365.
- Henning, W. B. "Monuments and Inscription of Tang-e Sarvak." *Asia Major II*. 1952. pp. 151-178.
- Luschey, H. "Ardašīr I. ii. Rock Reliefs." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henely. 1986. p. 377-381.
- Morier, James. *A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*. Vol. II. London. Longman. Hurst. Rees. Orme. and Brown. 1818.
- Ouseley, William. *Travels in Various Countries of the East; More particularly Persia*. Vol. III. London. Rodweel and Martin. New Bound Street. 1823.
- Porter, Robert Ker *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia*. Vol. I. London. 1822.
- Price, William. *Journal of the British Embassy to Persia etc*. London. Kingsbury. Parbury. and Allen. 1825.
- Rawlinson, G. *The Seventh Great Oriental Monarchy or the Geography, History, and Antiquities of the Sassanians or New Persian Empire*. New York. 1882.
- Schippmann, Klaus, "Artabanus." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henely. 1986. pp. 647-650.
- Schippmann, Klaus. "Arsacides ii: The Arsacid dynasty." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henely. 1986. pp. 525-536.
- Shapur Shahbazi, A. "Bahrām II." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. III. edited by Ehsan

- Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London and New York. 1989., pp. 516-517.
- Shapur Shahbazi, A. "Hormozdgān." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. XII. edited by Ehsan Yarshater. The Encyclopaedia Iranica Foundation. New York. 2005. pp. 469-470.
- Strabo. *The Geography of Strabo*. With an English Translation by Horace Leonard Jones. Vol. 5. Cambridge. Massachusetts. Harvard University Press. The Loeb Classics Library. 1961.
- Widengren, G. "The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence." *Atti del Convegno internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo. Accademia Nazionale dei Lincei. Roma. 31marzo-5april 1970*. Rome. 1971. pp. 711-782.
- Wiesehöfer, Joseff. "Ardašīr I. i. History." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. II. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henly. 1986. pp. 371-376.
- Yarshater, Ehsan. "Abarsām." *Encyclopaedia Iranica*. Vol. I. edited by Ehsan Yarshater. Routledge & Kegan Paul. London. Boston and Henely. 1985. pp. 67-68.



تصویر شماره ۱ الف: سنگ‌نگاره ساسانی نابودشده ری؛ طراحی و. اوزلی (۱۸۱۲ م.) سمت چپ؛ طراحی ج. موریه (۱۸۱۳ م.) سمت راست.

منبع: هوبرتوس فون گال، جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی (ترجمه فرامرز نجدسمیعی. تهران: نسیم دانش)، ۱۳۷۸، ص ۵۰.



تصویر شماره ۱ ب: پرده‌ای از سنگ‌نگاره اردشیر بابکان در فیروزآباد که نبرد هرمزدگان را نشان می‌دهد؛ در این نگاره، شاپور در نبردی سواره دشمن پارتی خود را به زمین می‌افکند. (به همانندی این نگاره با طراحی‌های تصویر شماره ۱ الف توجه شود.)

منبع: فون گال، جنگ سواران در هنر ایرانی و هنر متأثر از هنر ایرانی در دوره پارت و ساسانی، ص ۳۳-۳۲.



تصویر شماره ۲: موقعیت جغرافیایی شهرهایی که در این پژوهش در پیوند با نبرد هرمزدگان از آن‌ها یاد شده است.
منبع: آ. ای. کولسنیکف، ایران در آستانه سقوط ساسانیان (ترجمه محمدرفیق یحیایی. تهران: انتشارات کندوکاو، ۱۳۸۹).